



سال اول، شماره پنجم - ششم، ربیع الثانی - جمادی الاول ۱۴۲۱ مطابق سلطان - اسد ۱۳۷۹ ه.ش. جولای - اگست ۲۰۰۰ م

سالروز استقلال با جنگ استقبال می‌شود



یک سند مهم و تاریخی



کارکنان مجله فکر سالروز استرداد استقلال افغانستان را به همه‌ء هم می‌هنان رنجیده و ستمکشیده افغانستان تبریک و تهنیت عرض میدارد

مجله فکر

صاحب امتیاز: کانون تعلیمی و تربیتی افغان

زیر نظر: هیئت تحریر

مدیر مسؤول: مولوی محمد مختار مفلح پاواتی

معاون: احمد جارید «فیروز»

سال تأسیس: ۱۳۷۸ ه. ش.

آدرس مؤقتی: هوتل لیزر کمپیوترا اریاب

روڈ گل حاجی پلازہ، اطاق ۲۱۳ پشاور پاکستان

فون: ۰۵۴۶۱

آدرس پستی: جی بی اد بکس ۱۹۳

پشاور پاکستان

حق الاشتراك مجله «فکر»

اشتراك سالانه | اشتراك شش ماهه

۱۲۰ روبيه ۶۰ روبيه

در خوارج

۲۰ دالر امریکایی ۲۰ دالر امریکایی

داخلی کنثور

۱۲۵۰۰۰ ۲۵۰۰۰

قيمة في شماره ۱۰ روبيه

در طرح: ۴ دالر امریکایی

داخلی کنثور: ۲۰۰۰

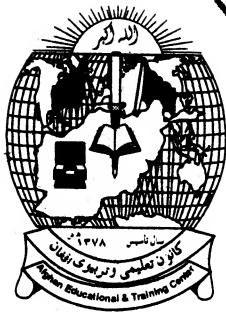
صارف پستی شما بدوش اداره میباشد

دربین شماره

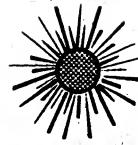
- ۱- سالروز استقلال با تشید جنگ استقبال میشود.....
- ۲- پیروی از اخلاق «.....» (اسلام و زندگی)
- ۳- حضرت محمد «.....» (درسهای سیرت)
- ۴- معجزات پیامبر اسلام «.....»
- ۵- فلسفه وطن دوستی در اسلام (اسلام و اجتماع)
- ۶- طبیعت و اهداف دولت اسلامی (اسلام و قانون)
- ۷- جوانان و حل بحران (ساختار جامعه اسلامی)
- ۸- اسلام او غرب یو کیسد (چشم اندازی به آینده)
- ۹- ادای مسئولیت های فرزندان (تونهالان آزو)
- ۱۰- دانسانان او پیریانو تر (معلومات عجیب)
- ۱۱- جنگ فکری یا دسایس استعمار (جنگ فکری)
- ۱۲- ثقافت اسلامی (ثبات تاریخ)
- ۱۳- اهمیت ورزش و پرورش (جهان ورزش)
- ۱۴- یک سند مهم و تاریخ (حقایق که روش میشود)
- ۱۵- شعر ادب (فرهنگ و اجتماع)
- ۱۶- سجر سهیل در مصاحبه (با جوانان)
- ۱۷- موازنی بین اسلام و کمونیزم (مقایسه ایدیا)
- ۱۸- ناسوالتاییم و ملتی گرانی (ازیابی جهان اسلام)
- ۱۹- سه چیز خوب را بر سه چیز بد (فکر و اجتماع)
- ۲۰- نقش زنان در جامعه (زن و اجتماع)
- ۲۱- سمومیت غواصان در اعماق (اکتشافات)
- ۲۲- بزرگ‌ترین تاریخ افغانستان (مشاهیر افغانستان)
- ۲۳- د سگرت استعمال او (طبیب مجله میکرید)
- ۲۴- بخوانید و اندیشه کنید
- ۲۵- گزارش فرهنگی
- ۲۶- پاسخ به نامه ها
- ۲۷- چهره ها و نوشته ها

Address:

Hotak Lazer Computer Aarbab Road Gul Haji Plaza Room 213 Ph:45461
G.P.O Box No 193 Peshawar Pakistan



قليل مل بستوى الاعمى والبصير انلاتفکرین
بکر: آیا برابر است نایبنا و بینا. آیا نمی اندیشید
انعام «۵۰»



القدس
خداوند (ج)
پاک از هر
گونه عیب ها و
نقص ها است

FEKER

مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی

سال اول، شماره پنجم-ششم، ربیع الثانی-جمادی الاول ۱۴۲۱ مطابق سلطان-اسد ۱۳۷۹ هـ. جولای-اگست ۲۰۰۰ م



سال روز استقلال با قیشلیک جنگ اسلامی شود!

تمامی همایش کدهای میتوان

منز حرفی از خود گذری، خویشتن داری در برابر یکدیگر، تأمین ضلوع و امنیت، حفظ استقلال، احیای همیستگی ملی و رویه همراه ترجم به حال خود در میان نیست.

بهر حال گلایه کردن از شبیتگان قدرت دردی را دوا نخواهد کرد، تنها راه بیرون شدن از وضعیت اسفبار کنونی، توجه مردم افغانستان به عوامل پیروزی این ملت در برابر انگلیس ها، نقطه عطف در تاریخ استقلال را در پی داشت.

آری، عوامل پیروزی و رمز رسیدن به استقلال و خود ارادیت این ملت در برابر هیولا لای استعمار، قوت ایمان، ایجاد فضای محبت و برادری، همیستگی بی آلاشانه، قام ملت های ساکن در گشور، گرد آمدن در محور یک زعامت، ترجیح دادن منافع علیای کشور در برابر منافع گروهی و منطقی، و شفاقت آگاهانه، جوانان معتمد به پیشواز شهادت بود، بدون شک اگر مردم ما با درس گرفتن از عوامل و اسباب پیروزی گلشته و با رعایت قاسمی نکات پرمیانی آن یکباره بگر رحمت و شفقت در میان خود، حساسیت و تفیر در برابر بیگانگان را به نایابی بگذارند.

انشاء الله شاهد بک افغانستان اسلامی، آزاد، مستقل و سر افزار خواهیم بود. به امید آنروز.

درود بر شهداء راه عزت و آزادی درود بر جانبازان راه خدا.

تاریخ چند هزار ساله، کشور ما شاهد تهمانیها و فداکاریهای بی شائید، فرزندان رشید این مرزیوم در برابر تاخت و تاز بیکانگان و لشکرکشی های کشور گشایان خارجی بوده است، ببست و هشتم اسد سال ۱۲۹۸ خورشیدی مطابق ۱۹۱۹ میلادی روز استرداد استقلال افغانستان از چنگ انگلیس ها، نقطه عطف در تاریخ پر افتخار افغانستان است که موقعیت برجسته آن در متن تاریخ به خط زین هنرگایی می کند.

این روز تاریخی که در واقع به پاد آورند، اخوت، همیستگی، همسوسی، تعاؤن، ایشار، و فداکاری در راه آزادی و حفظ ارزشی اسلامی و ملی، و نادیده انگاشتن مصلحت های شخصی، و گروهی و قبیلوی در برابر مصالح علیای ملی و اسلامی می باشد، امسال نیز برخلاف امیدها و چشیداشت های مردم رنجیده و مظلوم ما، مانند سال های گلشته با تشید جنگ و دیندن شهرازده وحدت و پیغام نبرد های طرف های درگیر برای اجرای یک عملیات بزعم خود شان فیصله کن که پیامد ناگوار آن جز نایابی اخرين داشته های مملکت، از میان رفاقت سل جوان، می خامائس و هنوزی صورم می دفع و بیچاره چیز دیگری نخواهد بود، استقبال می گردد، و

پیروی از اخلاق رسول الله ﷺ

اگر دوست راستین رسول ﷺ هستید پس از اخلاق او پیروی کنید.

- ۱- فحش را ترک کنید زیرا سخن بد، و کار ناپسندیده است.
- ۲- در اثنای عبور و مرور در بازارها، کوچه‌ها، محافل و مجالس عامه آواز خود را بلند نکنید و چشمان خود را از دیدن محرامات حفظ کنید.
- ۳- اگر از کسی برایتان مصیبت عاید گردید آنرا به نیکی قسمی دفع کنید که زیانکار را بپخشید، و او را مورد عفو قرار دهید، از دادن جزا و قطع علاقه کردن اجتناب کنید.
- ۴- اگر خدمتگار، پسر، همسر، رفیق، برادر و شاگرد در خدمت تان تقصیر نمودند گذشت نمائید، از سخن زشت و سخت گونی اجتناب کنید.
- ۵- در ادای واجبات خود کوتاهی ننموده و حقوق مردم را زیر پا نکنید، تا ملامت نشوید و برایتان گفته نشود که چرا چنین و چنان می‌کنی؟
- ۶- کم بخندید، کوشش کنید اکثر خنده هایتان تبسم باشد.
- ۷- از رفع حاجت بیچاره، مسکین، زن و طفل بی پروانی و بی اعتمانی نکنید.
- ۸- در منزل با خانواده کمک کنید، ولو که دوشیدن شیر و یا پختن طعام هم باشد.
- ۹- بهترین لباسهای خود را مخصوصاً در اوقات عید و اجتماعات بپوشید.
- ۱۰- از خوردن نان در زمین شرم نکنید، وهر چه حاضر بود بخورید، و به کم اکتفا کنید.
- ۱۱- کار کنید، و با زیر دستان در کار اشتراک کنید، ولو که کندن زمین و پشت نمودن ریگ و سنگ هم باشد، المجام این کارها بامیل و خوشی، تکبر و غرور را می‌شکند.
- ۱۲- در برابر تعریفهای بیجا و مبالغه امیز در اوصاف شخصستان اظهار خوشی نکنید.
- ۱۳- از استعمال سخنان فحش و درشت ولو که به سبیل مزاح هم باشد اجتناب کنید.
- ۱۴- قول و عمل خود را از بدیها پاک کنید.
- ۱۵- احوال بد را کسی مرسانید.
- ۱۶- همیشه شیرین زبانی را اختیار کنید.
- ۱۷- از مزاح زیاد پرهیز کنید، و از راستی هر گز مکذبید.
- ۱۸- بالای انسان و حیوان رحم کنید تا خداوند بالایتان رحم کند.
- ۱۹- از بخل دوری بجوید، زیرا بخیل در نزد خدا و مردم بد است.
- ۲۰- در اول شب بخوابید تا در پایان آن بیدار شده خود را آماده عبادت و کار سازید.
- ۲۱- از نمازهای جماعت در مسجد کوتاهی نکنید.
- ۲۲- از قهر و غضب و آنچه از آن سر میزند بر حذر باشید، و اگر غضب شدید، بگوئید: (اعوذ بالله من الشيطان الرجيم).
- ۲۳- قرآن را به فهم و اندیشه تلاوت کنید، و تلاوت دیگران را بشنوید.
- ۲۴- خشبوی و عطر را همیشه استعمال کنید و مخصوصاً در اوقات نماز.
- ۲۵- همیشه مساوک استعمال کنید زیرا خیلی مفید است، مخصوصاً در اوقات نماز.
- ۲۶- شجاعت داشته باشید و حق را نپوشانید ولو که بالای خودتان هم باشد.
- ۲۷- نصیحت را از هر انسان قبول کنید، و از رد آن اجتناب کنید.
- ۲۸- در هر کار در بین همسران و فرزندان خویش راه عدل را پیش گیرید.
- ۲۹- از زیان و اذیت مردم صبر کنید، و آنها را بپخشید تا خداوند شما را بپخدد.
- ۳۰- آنچه برای خود می‌پسندید برای دیگران بپسندید.
- ۳۱- در اثناء داخل و خارج شدن و دید و ادید ها و در اماکن عامه سلام را فراموش نکنید.
- ۳۲- سلام مسنون (السلام عليكم ورحمة الله وبركاته) است، جملات صیغه بخیر، شام بخیر، خوش آمدید، جای سلام مسنونه را گرفته نمیتواند، اما مهتوان این جملات را بعد از آن گفت.
- ۳۳- نظافت مظهر ولباس را مراعات کنید.

حضرت ﷺ انسان الگو و الگوساز

عبدالصبور (الفتحی)

شجاعتی که در آن حضرت وجود داشت، بهره می بردیم و راحت و اطمینان مان را دوباره می‌افتیم و به مرتفعیت های لازم خود باز می‌گشتیم . و زمانی که پلاتی را طرح میکرد حتماً پیروز می شد و جنرال های نظامی آنوقت را به حیرت انگذته بود. در آن زمان پیچیده ترین تاکتیکهای نظامی را بکار می بست و موفق می شد.

در میدان سخن : بلیغ ترین سخن بعد از قرآن سخنان آنحضرت بود. بخاطر تعلیم و تربیه جامعه و افراد از قام وسایل دست داشته ، آن زمان استفاده میکرد.

رفتار آنحضرت در خانواده از همه کس بهتر بود. در همه امور خانه و رفع مشکلات آن شرکت می جست ، حتی از انجام دادن عادی ترین کار هم ابا نداشت . هیچگاهی بر همسران خود غصب نگرفته بود و هیچ وقتی غلامی را نزده بود حتی بر کارهای شان اعتراض نکرده بود. از همین رو ، چون حضرت عایشه را از اخلاق و رفتار پیغمبر پرسیدند گفت : اخلاقش قرآن بود، و زمانیکه درخانه می بود در خدمت خانه اش قرار میداشت تا آنکه آذان نمازی گفته می شد . باشندن آذان وضو میگرفت و به مسجد می رفت.

آنحضرت کسی بود که آزادی واقعی را اعلان نمود. در برابر قام قبود بشیری و اسارت های دست ساخته . بندۀ گان ایستاد و انسانیت را از بند عصیت‌ها رهانید، آزادی ایکه او آورد، شامل آزادی روحی ، اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی ، سیاسی ، دینی و ادبی می شد . او بود که علیه شرک انقلاب اعلان نمود، تعصیات دینی، مذهبی ، قبیلوی ،

بدور بود که روز های درازی میگذشت اما درخانه او آتشی برای طبخ افروخته نمیشد . واگر مالی و پولی در دستش میامد بدون آنکه وارد خانه اش شود آنرا به فقراء توزیع میگرد . در اخلاق و معاشرت چنان بزرگوار بود که شدید ترین دشمنانش هم از آن انکار کرده نمیتوانستند. آنحضرت از یهودی ای قرضدار بود ، بخاطر اداء قرض با وی برسر تاریخی معین توافق نمودند ولی از تاریخ معینه دو روز پیشتر یهودی پیش آنحضرت آمد و قرض خود را طلب کرد.

ضمناً سخن رکیکی نیز بسوی آنحضرت حواله داد که شما ای فرزندان عبدالطلب در معامله تان خوش رفتار نیستید . وقتی حضرت عمر (رضی الله عنه) سخن زشت آن یهودی را شنید برآشت و از آنحضرت اجازه خواست که یهودی را سرزنش سخت نماید. ولی : پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود : نه ، پسر خطاب لازم نیست که چنین کنی . باستی از من بخواهی که حقش را به بهترین وجه اداء کنم و از او بخواهی که حقش را به نیکوبی تقاضا کند. آنگاه به یهودی روکرده گفت : به تاریخیکه من و توبا هم اتفاق کرده بودیم دو روز باقیست . مرد یهودی از این رفتار نیکو و بردباری بزرگوارانه متأثر شده دین اسلام را قبول کرد.

آنحضرت در دلاری و شجاعت چنان بود که هیچگاه در جنگها بر دشمن پشت نکرده بود، حتی حضرت عایشه از وی از دلیرترین یارانش بود میگوید : زمانیکه جنگ شدت میگرفت و در قلهای ما ترس رخنه میگرد، همه به گرد آنحضرت جمع می شدیم و از اطمینان و

یکنفر دانشمند غربی منصف گفته است : اگر قرار می بود که از جهانی دیگر سفیری به جهان بشریت میآمد و از بشریت میخواست که الگو ترین و کاملترین انسان را از میان فرزندان آدم برگزیند به آن جهان بفرستد . در آنصورت بشریت چه کسی را غیر از محمد می توانست برگزیند و بمالجا بفرستد.

این قول گواهی کسی است که پیرو دین مسیحیت میباشد. حالا میاییم و شخصیت آنحضرت ﷺ را موردمطالعه قرار میدهیم می بینیم که واقعاً اورده هم عرصه های زندگی انسانی است بزرگ ، دارای خصایل نمونه و صفات الگو که به هیچ وجه نمیتوان از آن انکار نمود. آنحضرت انسان الگویود : الگو در سیاست و حکومت داری ، الگو در فیصله ها و قضاها ، الگو در میدان معرکه و نبرد ، الگو در زندگی اجتماعی و معامله با مردم ، الگو در تعلیم و تربیت ، الگو در تعامل با دشمن ، الگو در زندگی شخصی و روابط زنا شویی : بالآخره الگو در همه امور.

خداآوند جل جلاله با وصف آنکه تمام گناهان آنحضرت را بخشید و بهشت را برایش واجب گردانید بود با آنهم از همه کس خداوند را بیشتر عبادت میکرد. که گاه دوئلث شب را به عبادت و تهجد می گذراند و گاه نیم آن را و گاه یک ثلث را ، تا آنحد که پاها یاش ورم میکرد، روزی حضرت عایشه از وی پرسید که چرا اینقدر عبادت بسیار میکنی در حالیکه تمام گناهات بخشیده شده ؟ گفت : مگر لازم نیست که بندۀ سپاس گذاری باشم ! آنحضرت چنان از مال و منال دنیا

سلسله معجزات پیامبر اسلام

رضوان
قل
«تمنا»

ترجمه
و
نگارش

انتقال منبر

۱

در سال (۴۹) هجری حضرت معاویه «رض» گفت: من منبر رسول الله «ص» را در میان کشتگان حضرت عثمان «رض» نیکنارم بُنَا. امر فرمود که آنرا از مدینه نقل داده به شام بمند و چون منبر را حرکت دادند آفتاب منکف گشت روز روشن چنان تاریکشد که ستارگان پدید آمدند و خلائق کلهم جمع شده دست از این حرکت باز داشتند حضرت جابر «رض» و ابوبهره «رض» به حضرت معاویه «رض» گفتند: که در نقل منبر مصلحت نیست و معاویه شش پایه دیگر اضافه کرده و به اعتذار مشغول شد. صاحب روضه الصفا، می گوید: حواله این مردی معاویه «رض» غلط است اهل ضلالت این فعل را به معاویه نسبت کرده اند حالانکه مروان را به آن نسبت می کنند.

خواب هولناک

۲

روایت است از امام الحارث گفت: روزی نزد رسول الله ﷺ رفتم گفتم یا رسول الله خواب هولناکی دیده ام و از مهابت آن ترسیده ام فرمود که چه دیدی؟ به عرض رسانیدم که پاره از جسد تو بریده در کنار من آمد. گفت: باکی نسبت پسر فاطمه را در کنار تو نهند و چون حسین «رضی الله عنہ» متولد شد همچنان کردند و روزی اورا برده در کنار رسول الله ﷺ نهاد نمایم که اشک از چشم مبارک آنحضرت روان گشت. گفتم ما در و پدرم فدای تو باد یا رسول الله ﷺ سبب گریه شما چیست؟ فرمود که جبرئیل آمد و مرا خبر داد که امت من زود باشد این پسر را بکشند و خاک را سرخ آورند از تربت او. در بعضی از روایات آمده که اسماعیل عمیس گفته که چون از تولد حسن «رض» یکسال منقضی شد امام حسین «رضی الله عنہ» متولد شد و رسول خدا ﷺ فرمود که اسما پسر مرابیواره من اور ادرخرقه، سفید پیچیده نزد آنحضرت بدم حضرت رسول اکرم ﷺ در گوش راست وی اذان و در گوش چپ وی اقامت گفت. آنگاه او را در کنار خویش نهاد و بکریست.

گفتم: (فداک امی و ابی) سبب گریه تو چیست یا رسول الله فرمود: که برحال این پسر می گریم.

گفتم: این پسر اکنون متولد شد و هنوز امری عارض نشده که موجب گریه باشد فرمود که ای اسما «تقتلہ فتة الباغية من بعدی لا ينالهم شفاعتي» بعد از من گروه باغی او را میکشند و شفاعت مرا هرگز روز رستاخیز نمی یابند.

بعد از آن گفت: ای اسما فاطمه را از اینحال خبر ندهی و این وقت که قریب المهد بولادت است داغ بردل او ننمی.

نژادی، زبانی، منطقی وغیره را از بین برد، تفرقه، اجتماعی و نظام طبقاتی رانفی کرد. اختلاف میان ثروتمند و فقیر را با فرضیت زکات رفع نمود، لباس ظلم و ستم را درید، مرد سالاری را نابود ساخت حقوق زن و مرد را با هم مساوی گردانید. برای بشریت نظام زندگی و دستور حیات ایجاد کرد: از کوچکترین مسئله گرفته تا بزرگترین قضیه را شرح و تفسیر نمود. در کار خیر چنان کوشان بود که، هیچگاهی در سلام گفتن هنگام ملاقات با یاران کسی بروی سبقت نجسته بود. در اثبات حق هیچ واسطه ای را قبول نداشت. روزی یکتن از زنان قریشی و اشراف زاده دست به سرقت یازید بعضی از کبار صحابه از جمله اسامه بن زید (رض) نزد آنحضرت علیهم السلام امدادن که مورد عفو شرار دهد. برآنها غصب گرفت و فرمود چگونه شما در اجراء حدود خدا ماطلت نشان میدهید و میخواهید که بخاطر شریف زاده ای از اجراء حکم خدا دست بکشیم و سوگند یاد نمود که اگر فاطمه، دخترم هم دست به سرقت یازد از اجراء حدود خدا در حقش دست بردار نیستم. علیرغم آنکه خیلی فقیر بود، اگر سائلی میامد و کمکی میخواست سعی میکرد که کمکش کند و چیزی برایش بدهد. در بردو باری از همه کس دست بالا داشت، در صبر و شکریابی کسی با وی برابری نداشت. در عدل و انصاف و امانت داری حتی پیش از نبوت نزد قریش شهرت یافته بود. حیاء و تواضعش در بلند ترین درجه قرار داشت. هیچ زمانی بی وفایی و عهد شکنی از او دیده نشده بود. بشریت در تاریخ متمد خود انسانی غیر از او را نشناخته که تا این حد الگو باشد و برای بشریت سعادت و خوشبختی را حققت بخشد.

فلسفه وطن دوستی در اسلام

اجتماع حقوقی دارد که لابد رعایت شود اگر چه در ظاهر بمنافع اجتماع ضرر تلقی گردد، همچنان اجتماع منعیث فرد حقوقی دارد که از رعایت آن گیریز نبیست ولو که ظاهراً نسبت به افراد قید و بند تلقی شود. اکنون باید دید که «وطن» چیست؟ و اهمیت آن چیست؟ از بیان گذشته روش گردید که اسلام فرد و اجتماع را بعنوان دو حقیقت پرسیم می‌شود و برای هر کدام درجهٔ برخورد عملی، حقوقی مقرون داشته است. حالا باید دانست که «اجتماع» مراتب مختلفی دارد که هسته اولی آن «خانواده» و حد اعلی آن «وطن» است. بناءً وطن عبارت است از جغرافیای یک اجتماع. به این معنی که حدود و مرز اجتماع را تشکیل میدهد.

همانگونه که «جسم و باتن» عبارت است از جغرافیای وجود فرد، پس اهمیت وارزش «وطن» همگون با ارزش «جسم و باتن» است؛ زیرا با «تن» و «وطن» هر دو جغرافیای همان دوگانیون زندگی ساز را تشکیل میدهدند و بالاخره در حوزهٔ حقوق نیز آن دو را هم تساوی می‌سازد. اسلام عزیز با این روش «وطن» را برای انسان‌ها معرفی می‌کند و با تعلیم میدهد که «حب الوطن من الإيمان» یعنی: دوست داشتن وطن جزء ایمان است. و بالین ترتیب با می‌فهماند که خدمت بوطنه اصلاً خدمت بخود و زندگی خود است و بین توجهی در حرصه آن بعنای هلاکت است. زیرا «وطن» مثل یکپایه اساسی زندگی است پس مؤمن را می‌باید که همانگونه که تنش را دوست میدارد وطنش را نیز دوست بدارد و رونهٔ می‌توان مدعی ایمان راستین شد ناگفتهٔ خاند که محبت واقعی است که انسان را به خدمت و پاسداری و فداکاری در راه اعلا و ترقی آن پکشاند و الا هرمحمیتی دیگر عاری از واقعیت است این نکته را هم علاوه باید کرد که محبتی که بعد افراط پرسد و آخر منجر به تعصب و ناسیونالیستی و امثال آن گردد، بهیج صورت مورد قبول اسلام عزیز نیست.

ارج گذاشت. در جانب تبیض این بینش، فلسفه‌های سرمایه‌داری غرب قرار دارند. آن‌ها برخلاف کمونیزم به این باره اند که اساساً «فرد» دارای اصالت است، زیرا «فرد» یک حقیقت واقعی و نفس الامیر است، اما اجتماع را نباید ارزش داد. دیدگاه اسلامی در خط میانه نسبت به این افراط و تغیریق قرار دارد. زیرا اسلام نظر به واقعیت امر می‌گیرد که اساساً فرد و اجتماع دو بال برای زندگی اند که هرگز ممکن نخواهد بود که مرحله از مرآحل زندگی انسان از قانون انتساب به آن دو مستثنی باشد.

پس هر کدام بنویهٔ خود دارای حقیقت بوده و بهمان پیمانه حایز اهمیت می‌باشد، پس ازین نگاه «فرد» در هر حال «فرد» است. همانگونه که «اجتماع» هم یک حقیقت است. این درست همانند ماشین و اجزای ترکیب یافته آنست، بهر حال این بود نوع دیدگاه‌های این سه مکتب در ارتباط به فرد و اجتماع، پس طبعاً هر مکتب از دیدگاه خودش برخورد عملی با فرد و اجتماع را روی دست می‌گیرد؛ چون اصولاً نوع برخورد عملی با یک چیز، فرع نوع برداشت از همان چیز است و البته در عالم واقع دیدیم که دول کمونیستی چونکه فرد را توهین کرده‌ند، اول اینکه آن را بعنوان ابراز تولید معرفی نمودند و سپس کسیکه‌ی توانست کار کند. حق زندگی نداشت یقیناً که این برخورد، جنایت عظیمی درحق انسان است. از طرف دیگر در کشورهای غربی و سرمایه‌داری می‌بینیم که بهانه احترام بفرد، او را آزادی مطلق داده اند. به این معنا هیچ نوع قبیداً خلاقی و ... را پرسیم که شناسند، ازین جاست که درین کشورها، فساد، تهاجمی و بی‌بند و باری هائیکه حتی سزاوار حیوانات هم نیست، در سر اسر زندگی مردم حکم فرماست و بدون شک این هم خیانت بزرگی به انسان و اجتماع و زندگیست که اساساً از نوع تصور غلط آنان نسبت به فرد و اجتماع نشات گرفته است، اما اسلام عزیز با پیروی از دیدگاه همه جانبه اش نسبت بفرد و اجتماع در برخورد عملی نیز کوشیده است تا اصول و ضوابطی را وضع کند که بارعایت آن، حقوق هر دو جانب آزهر جهت رعایت گردد، پس فرد در

انسان‌ها در قام دوران زندگی، قهراءً بلو کانون منسوب اند:

۱ - فرد.

۲ - اجتماع.

به عباره دیگر فیشود که انسانی بدون داشتن «خود» و همچنان بدون قرار داشتن در مدار «اجتماع» یعنی در خارج از مرز اجتماع، بوجود آید و البته تولد فرد از مادر، غونه‌های از سنت انتساب به اجتماع است و معلوم است که این سنت استثناء نایذر است.

بنا برین فرد و اجتماع پنجه دویاپی برای زندگی انسان اند که هر یک به تناسب واحد در پیشرفت زندگی، نقش دارند، قسمیکه روند حیات فی تواند در سیر صعودی خود تنها به یک جهت آن تکیه کرده و جانب دیگر را نادیده پکرید و همچنان هیچ انسانی وجود نخواهد داشت که بدون انتساب به این دوگانیون زنده گردد و یا لا اقل زنده نماند.

پس انسان دو شخصیت دارد:

الف - شخصیت فردی؛

ب - شخصیت اجتماعی؛

این هر دو شخصیت زندگی او را می‌سازند و هیچ دوره‌ای از دوره‌های عمر انسان از قانون انتساب به این دو کانون مستثنی نمی‌شود؛ زیرا این استثناء مساویست با نفی کلی وجود او، یا مرور ازین مقدمه، میرهن گردید که نقش فرد و اجتماع در متن زندگی با هم مساویست پس اهمیت اجتماع روش مبکرده، پناپرایین حقیقت است که نادیده گرفتن یکجانب و یا گذشت از اهمیت آن، خیانت به یک واقعیت عینی است، از همین جاست که دیدگاه اسلام و دیدگاه فلسفه‌های خود ساخته بهتر با هم متفاوت اند: فلسفه، کمونیزم در عصر حاضر بصورت ناشایسته ای جانب «فرد» را نادیده گرفته و اصالت و اصالت را حق اجتماعی می‌داند و معتقد است. که آنچه هست «اجتماع» است و فرد در اجتماع اصالت و طبیعت خود را لذتست میدهد و در آن ذوب می‌شود. مثیله‌ی های درون و آکسیجن چون با هم مرکب می‌شوند طبیعت اصلی خود را می‌بازند و موجود سومی (آب) را بوجود می‌آورند بهمین ترتیب در حوزهٔ اجتماع چیزی بعنوان «فرد» اصالت نداشته پس نماید به آن

طبیعت و اهداف دولت اسلامی

پرهاند نعمت الله «شهرانی»

وجود حکومت های باطل است که رسیدن این نور را به رعایای شان منع میدارند و به غیر شریعت خدا حکم می کنند.

که فقهاء آن را دارالحرب می نامند و از اله و از بین بردن آن به طور اغلب بدون قوت صورت نمی گیرد و قوت بدون دولت بوده نمی تواند از این سبب خداوند به تشکیل دولت امر کرده است و امر غسده تا اندازه ی که قدرت و استطاعت دارند نیرو، و سائل جنگ را آماده سازند طوری که می فرماید: (و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة) «تا اندازه یعنی که می توانید نیرو و وسائل جنگ را آماده نمایید» تا این قوه آن حقیقت را حمایت کند که اسلام با خود آورده است پس برای حق نیروی ضروری است که آن را حمایت نماید و در روی زمین آن را رواج دهد و همه موانع و مشکلات را از سر راهش دور سازد و این هدف بزرگ وظیفه اصلی دولت اسلامی است که قرآن کریم به آن اشاره می کند و می فرماید:

(الذين إن مكتاهم في الأرض أقاموا الصلاة و أتوا الزكاة و أمرموا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبة الأمور)

«يعنى آن کسانی که اگر ایشان را در روی زمین قدرت دهیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به امور نیک و پسندیده امر می کنند و از کارهای منکر و بد نهی میدارند و عاقبت و الجام هر کار مربوط به خداوند است».

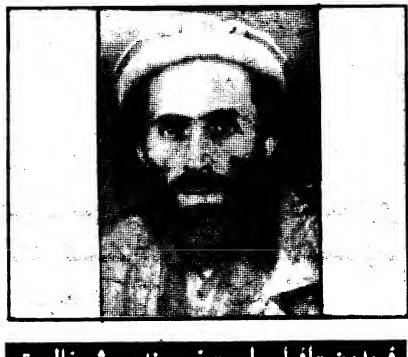
نبوده بلکه اهداف آن بلند تر و عالی تر از آن است که آن عبارت از نیکبخت ساختن تمام بشریت به واسطه اسلام می باشد زیرا اسلام دین جهانی است خداوند می فرماید: (قل يا أيها الناس إنى رسول الله إليكم جميعا) «بگو ای مردم که من رسول خدایم که برای همه شما فرستاده شده ام» (وما أرسلناك إلا كافية للناس بشيراً و نذيراً) «من ترا نفرستاده ام مگر آن که برای تمام عالم بشریت به حیث ترسانده و مؤده دهنده باشی» از این سبب است که قرآن کریم تمام انسان ها را به صفت بشری شان مورد خطاب قرار می دهد و به نور خدا و دین بر حق وی دعوت می کند طوری که می گوید: (يا أيها الناس اعبدوا ربکم) «ای مردم پروردگار تان را عبادت کنید» و (يا أيها الناس اتقوا ربکم) «ای مردم از پروردگار تان بترسید» و (يا بنسي آدم خذنا زينتم عنده كل مسجد) «ای بنی آدم در هر مسجد زینت و لباس خود را بگیرید»

در صورتیکه اسلام یک دعوت جهان شمول بوده و نعمت برای بشریت است پس از حق بشر است که نعمت پروردگار شان برای آنان برسد تا از طریق گرفتن آن نعمت به سعادتی برستند که پروردگار برای شان تقدیم میکند و بشریت وقتی به این مرام نایل می شوند که موانعی را که در رسیدن این نور وجود دارد از بین بردارند که بزرگترین این موانع

ظاهر و آشکار است که دولت اسلامی یک دولت فکری بوده و بر اساس عقیده اسلامی استوار است، قانون و نظام و احکام این دین نیز بر پایه این عقیده بنا یافته و از آن نشست نموده است، بنا بر این دولت اسلامی، یک دولت محدود به حدود اقلیم و منحصر به یک قسمتی از زمین نمی باشد و نه یک دولت تبعیضی است که به سرحد، نژاد و زبان محدود باشد بلکه طوری که گفته آمدیم آن یک دولت فکری و عقیدتی است و عقیده اش آن را چنان اهلیت و صلاحیت می دهد که به عنوان دولت جهانی همه نژاد ها و قومیت ها و زیانهای مختلف را در بر گیرد زیرا هر انسان حق دارد که عقیده آن را قبول نماید و به مجرد قبول آن از زمرة رعایا و حاملان اندیشه و تابعیت آن باشد و کسی که از قبول آن سریاز زند باز هم می تواند که در پناه و در زیر نظام قانون آن حیات به سر برد و به عقیده و نژاد خود باقی بماند و جزئی ترین جبر و اکراهی بر وی وارد نشود.

اهداف این دولت از طبیعت آن اشتغال شده است و چون آن یک دولت مفکرde می بوده و بر اساس اسلام استوار است پس اهداف آن عین اهداف اسلام است.

اهداف آن در حدود و چوکات فرامه نمودن وسائل زندگی و آسایش دنیوی برای رعایا و تحفظ امنیت و حمایت ایشان از تجاوزات خارجی ها منحصر



فریدون «افروسیاب» نویسنده و ژورنالیست

و تجربه کار
میباشد . اما
نتیجه همه
کوششها و ثمرهء
تمام دید و اید
های ملی و بین
المللی با هیچ
مکنار میشود
وازدهای جنگ
قدرت و خصوصت
است که همچنان و
بدون انقطاع
هستی ها و
ارزشی های این ملت
را بکام خود
میدهد .

در چنین حالت
است که گرد
خستگی و ناامیدی
به همه انتظارها و
چشم داشتها بیی
میریزد که مردم
مظلوم ما بپای
ابتکار و تدبیر
سیاست دانان و
ریش سفیدان
تجربه کار دوخته

بودند . هم زمان و همدوش با کشاله دارشدن قضیه ، ارزش
های اخلاقی و دینی سخت در معرض تهاجم واقع شده ،
مظاهر و صور مادی گرایی ، پول پرستی ، بی عاطفه گی
و از خود بیگانگی همه جا دامنگیر شده هدف و حلاوت
زندگی را از تظری ها زایل ساخته است .

با تشکر از مجله محترم فکر که « نقش جوانان در حل قضیه افغانستان » را
به بررسی اهل قلم گذاشت و درین زمینه نظر اینجانب را خواستار شده
اند . میخواهم خوانندگان مجله را به مطالعه چند سطر مختصر زحمت
داده و به نوبه خود از صاحب نظران تقاضا کنم تا به عنوان بالا علاقه
بگیرند و نکات تازه را مطرح نمایند .
من مطمئن که از نتیجه این نوشته ها و تبادل نظر هایک فکر رسا و
فراییر عرض اندام میکند و در پنهانی کار و اجرای امر مهمی به فعلیت
میرسد .

و اینک مطلب
اینجانب : هر زمان
مشکل و مقارضه
در قضایای
اجتماعی و سیاسی
پیش آمده ،
بزرگان و سالمندان
بیشتر طرف انتظار
بوده اند تا جوانان .
ولی مردم درین
موضوع کمتر فکر
کرده اند که چرا
بعضی قضایای با
وجود در صحنه
بردن سیاست
مداران مسن
و تجربه کار ، باز هم
به درازا میروند
روشنایی و راه حل
در پشت ابر پاره
یأس و سر درگمی
پنهان میماند ؟

قضیه
افغانستان در جلو
چشم ما است :

هیچ کمبودی در
مستوی ضابطه و ظروف وجود ندارد همه جوانب و قاعی
طرفها به ضرورت ، به اولویت و اهمیت یک افغانستان
اسلامی و متفکی بخود مقر و معترف اند . همه با طرفها و بی
طرفها ، برخوردار و غودار از رهبران و مشاوران جهان دیده

جوانان و حل بحران افغانستان

ضرورت تجمع
و تعارف
جوانان ایثارگر
افغانستان

صلح هنوز نکجا نهاده نهاده نهاده نهاده نهاده نهاده نهاده نهاده

جدانی و نفسی است که باز هم خود را از جمع حامیان و مجاهدان اصلی صلح و سلم بحساب می آورند و بطور غایشی فعالیتهای را راه می اندازند. طرف خطاب در اینجا جوانهای است که راستی یک سینه پرنورو یک سر پرشور برای آینده و امروزکشور شان و مردم شان دارند این جوانهای بچ شکلی میتوانند حرف خشک و روی دیوار صلح را بیک تحریرک عملی و فراگیرتبدیل و ذخیرگاه محبت را تکمیل نمایند؟ به سیاست روی بیاورند و یا به انجام کارهای نظامی و خشونت آمیز؟ و یا به هیچکدام؟

یادمان نزود که حکمت ۷۲ درجه بودن ایمان به معنای ۷۲ باب دعوت و مبارزه در برابر موائع و منکر میباشد. ایمان و مبارزه آنطرور که از تعالیم قرآنی و سنت نبی بر می آید یک شعار مفت و خالی نیست. بناءً با درنظرداشت اینکه سیاست و نظامی گری از باب های سازنده دعوت البته در شرایط خاص خود میباشد ما معتقدیم که باب اهم و مهم مبارزه پس از اقرار به خدا محبت به خلق خدا می باشد. و محبت حاصل نمیشود مگر اینکه در میان مسلمانان تعارف و تساند رونما شود.

به این صورت جوانهایی که آماده ایشار گری در راه صلح اند و جیبی اول شان است که یکدیگر خود همکاری و بشناسند و یا یکدیگر خود همکاری و ارتباط فعال دانسته باشند. تجمع جوانان ایشار گر در محور مساجد ذخیرگاه محبت را تأمین خواهد کرد.

در آنصورت است که کاروان صلح بی هیچ مانع و مزاحمتی بسر منزل سعادت و پیروزی میرسد و درخت صلح به ثمر می نشیند.

نظری و طبیعی بطرف جوانان میلان میکند و در تکمیل ذخبره گاه محبت به نقش گیری منظم و مرتبط جوانان ضرورت احساس میشود. هیچ قضیه و هیچ نهضت بدون ذخبره محبت نمیتواند ملکه فتح و سعادت را ملاقات نماید. جهاد اسلامی افغانستان که به پیروزی رسید و ایوان های کفر و کمونیزم جهانی با همه هیبت و عظمت آن فرو ریخت همه از برکت ذخبره گاه محبت بود همه از نتیجه وثمره کارها، قربانیها و تلاشهایی بود که بخاطر جهاد و در راه جهاد وارد میدان میشد.

و امروز که باید دور صلح و سازنده‌گی باشد، قضیه افغانستان بخاطری حل نمیشود که شعار صلح هنوز از پشتوانه «محبت» محروم است. به تعبیر دیگر شعار صلح در افغانستان یک شعار مفت است که کسی بخاطر دعوا داری و پشتیبانی از آن با ملاک عشق و ایثار و محبت آزمون نشده است.

متأسفانه بیشتر شعارها و حرفهایی که امروزینام صلح و حل قضیه سامان داده میشود همه از محدوده مصلحت های خشک سیاسی فراتر نیست و ایمان به صلح از گلوپائین نمیرود.

تأسف زیادتر اینکه ارادت‌ها و پشتیبانی‌های تصنیعی و بی محبت از صلح امروز در قشر جوان بیش از جمع پیران و در المجن تحصیلکرده‌ها بیش از افراد فاقد سواد رخنه کرده است. بسیار و بلکه غالب جوانها در حالیکه سخت کوشش دارند که با هر ذریعه و ذلت ممکن اسناد و شرایط واردشدن خود را درکشور های مغرب زمین فراهم نمایند، شاید بخاطر ارضی فریب کارانه احساس و

وضع کنونی در افغانستان به سیلابی شباهت میرساند که همه چیز از جا رهیده و به یک سمت موهوم و نا معلوم در حرکت افتاده باشد هر کس در هرجا و هر مداری که هست برای خود دست و پا میزند و تلاش میکند ولی همه تلاشها بی هدف و بیحاصل! چنانچه گفتم هیچکس بخود زحمت جواب این سوال را نمیدهد که چرا افغانستان به چنین وضعی گرفتار آمده و چرا کیاست، تدبیر و تخصص بزرگان در کشودن حل معما افغانستان عاجز آمده است؟

پاسخ این سوال یک جمله ساده را دربر میگیرد ولی مفاهیم و مکنونات آن جهانی را زیر و رو میکند. پاسخ این است که هر حرکت، هر نهضت و هر قضیه برای خود یک ذخیره گاه «محبت» لازم دارد، هر زمان که این ذخیره به تحلیل رفت و یا تمام شد دیگر آن قضیه به بن بست میرسد و آن حرکت جذابت خود را از دست میدهد.

ذخیره گاه «محبت» همان مجموعه و میزان کارهای داوطلبانه و ایشارگرانه است که افراد و هوا داران یک نهضت برای اعتلا و پیشرفت آن از خود نشان میدهند.

دلبستگی، عشق و محبت به آرمانها و اهداف یک گروه، یک ملت و یک نهضت گاهی به مفهوم «تعهد» نیز تعبیر میشود.

همانطور که سیاست جولانگاه پیران و سالمندان بحساب رفته، عشق و ایشار و محبت نیز از مقوله هایی است که باقشر جوان همسنگ و همآهنگ واقع میشود.

وقتی به ایشار و قربانی و جان فدایی ضرورت می افتد، نگاه‌ها،

بیا هم زره په زره

الام او غرب

پروٹایریخ پوه گپیسنه

محمد زمان «مزمل»

دعوت او فاتحو جنگ‌هالو له برکته مسبحي
دولت ته په هر محاذ داسي ماتسي ورکري
جي په دير ليو وخت کي د شرق مسبحي
اما تونه په سوربه، اردن، مصر کي بود
بل پسي مات کرل او په دې سلسه کي
ترتيلو بل موثر عامل چي په دې رابطه بي
خپل اثر و بند هفته د اسلام سره د مسبحي
پهروانو خواخوري او درومي دولت
دوا كمنارو له مظالمونه د هغري مره
او گرځدلي خواه

در درش، کلونو په تېرې دو د اسلام فاتح
فسوچ د شرقی روم په لوی مرکز
(قسطنطینیه) ننی استانبول په دروازه

و در بد چي د ځنبي خاصو شرابطه له کبله
هفه فتحه تر لاسه نشوه هفه په دې محاذ
تر پنځو پېړو پورې په شاو قبیده.

ولي کله چي اسلامي دولت د قوت
په سوربه، مصر او توله افريقا کي د
مرحلې ته ورسيد او اسلام ته د دعوت خبره
مسحبت پهروان له زره له کومي ددي نوي
بي نوره د هفه وخت د مسبحي ده بولت سره
ده بانست سره آشنا او په هفه باندي دايمان
تر کومه چي رومي مسبحان د مسبح

پهروان او د پهروانی د بن پهروان د اسلام
پهله د همدي مشترکي منشاء له مخي د
هغري سره د خواخوري او په بين المللې
ماحول د پلوی سbast خواونبو له همدي
تكى ته قرآن کريم اشاره کوي.
(غلبت الروم في ادنی الارض وهم من
بعد علیهم سهلیون)

د آسماني پېغام داشتاراک خبره وه چي
د هوي خواه بشني نصراني باچا ايمان
راور او د بلي خواه روم لري مشر
هر کلبوس (هرقل) هم باور حدته را کوز
شوولي د پهروانو عکس العمل هغه بېرته
پرشاکر

او همداد آسماني پېغام خبره وه چي د
فارس منحوس باچا په خپل مشرکانه غرور
زمونه د ګران پېغمې لپک شيري کړ.

ولي کله چي اسلامي دولت د قوت
په سوربه، مصر او توله افريقا کي د
مرحلې ته ورسيد او اسلام ته د دعوت خبره
مسحبت پهروان له زره له کومي ددي نوي
بي نوره د هفه وخت د مسبحي ده بولت سره
ده بانست سره آشنا او په هفه باندي دايمان
تر کومه چي رومي مسبحان د مسبح

د اسلام مبارک د بن په
داسي شرابطه کي راغي چي د
پوي خواه دوو امپراتوريه
داخلی جنگونو په مسلسل اخ و
هېب بلا وخت تېر شوي او د بلي
خواه د غزو نظامونو د ظلم
او خپل سريونه بشريت پوره
ستري شوي و.

اسلام په پېل کي د خپل
ماحول د طبیعت او د جگړي د
طبیعي تسلسل له مخي د غربو
د مشرکينو اوپا په مدبنه کي د
په بودو سره د تکر په کربنه
و در بد.

وروسته چي د عربی ماحول خبره بو
طرف د تصفې په خط و زبده نو د مدتنې
اسلامي دولت په شرق کي داهران (فارسي
) او په غرب کي د مسبحي روم دولت په
دروازه ولاړو.

چشم اندازی به آینده

<p>۱ - دا چې د معرکې فاتح بې پخپل وخت بو مذهبی رهنا و د توری ترڅنګ «د خبری دعوت او د انسانی ارزښتونو باوقاره طرف و.</p> <p>۲ - د جنگ په سختو مرافقو کې بېاهم د بومسلمان غوصي قهر او غچ حدود در لودل هېچا دهیڅ عنوان لاندی د بنمن پر ضد د آزاد انتقام شرابط نه شوای تر لاسه کولای.</p> <p>۳ - جنگ ته درېدلی د بنمن سرنۍ جنگ د جنگ په خاطرنه کاوه بلکې جنگ بې د بوسټرانسانی هدف په خاطر واو مسلمانان خپل</p> <p>۴ - انساني تعلقات، ژوند او انساني تهذب مسلمانانو په طرف او پله کې مقابل لوري په نسبت برتری</p> <p>دویم علمي تفوق: که خه هم اسلام لاد زمکي په سرد پېړي خلورمه نه وه پوره کړي ولی د قرآن او د اسلام د محظوب پېغښېر په مدرسه کې تر بېه شوي پاران د علم او پوهې په هغه مرحله</p>	<p>اسلام د تولو ادبانو نظامونو او امسترونو په نسبت د پوهه فکر او پوهه دولت په توګه دری برتری (ترجیحات) در لودل.</p> <p>معنوی تفوق علمي تفوق او عسکري تفوق</p> <p>لومړي معنوی تفوق دا چې اسلام په هغه مهال د خپل وخت دیر غښتلې دولتونه او قوتونه بورې بل پسي او په پوهه د خپل کې رانسکور کړل دا</p> <p>الدي مخي نوړه چې دا حرکت په نظامي محاذ دنورو په نسب د اسی غوشې برتری در لوده چې مقابل لوري بې د زور له مخي د ماتې راشده انحراف او</p> <p>په ملوكېت د هغه بدلبدل او بالاخره د اسلامي دولت اوله تجزیه او وریسي د اسلامي دولت درېه تجزیه.</p> <p>۱ - به فاتح فوچ کې د پېغمبر د تربیت بافته و او مخلصو بارانو غباب</p> <p>ذلت ته راورستلى وي بلکه اصلی خبره داده چې مسلمانان په اخلاقې او تهذبې لحاظ د مره غښتلې و چې اصلاح همدي لاتراوسه دوام لري.</p> <p>ولې په عمومي دول په هماغه لومړنۍ پېړي بکې اسلام د نېړي دمطراج دولت روم او د هغري د مسحبي د بانت د پاپانو په نسبت د خپل پېروانو په عمل او شخصت کې د تفوق غوشې ترجیحات در لودل.</p>
---	---

خشن ژوند سره آشنا و اود ناز او نعمت ژوند نى ترشانه درلود چي هغوي ته دماتي روحه درکري.	دې برقدر درلود خو علم او تعلم دهر انحصار او محدود بته نه وتلي ارزښت و همدا تفاوت و چي په اتو پېړې په کي ېږي مسلمانانه د خپل هر مقابل لوري سوه د جنگ او سولي پروخت د بزرگواري په مقام کي درول او همدي علمي تفوق د تاریخ به. اور د کي مسلمانانه د خپل وخت په بین الله تولنه کي دبو
۳ - جنگي محاذا د بومسلمانانه د به ایمان او رېښهني باور دا زميښت خاي و دهمدي خابه د مسلمانانه جنگي قواعد او ضوابط لددی لحظه سخت و چي خوش خپل صفت دماتي سره مخامنځ نکري.	چي همدي دري خصوصه ټونو و کولاي شول مسلمان امت په لنډوخت کي دنېي د علمي سعادت په گدي کېښوي. دریم عسکري تفوق: مسلمانانه په خپل مقابل لوري باندي اور د کي مسلمانانه د خپل وخت په بین الله تولنه کي دبو
۴ - مسلمانانه د اطاعت ، قوماندي، مورال له مخي په دې بنمن برتری درلودله.	ولې په عمومي ډول په هماګه لوړ نېهو پېړې په کي اسلام د نهري د مطرح دولت روم او د هغوي د مسېحي د بانت د پاپانو په نسبت د خپل په خواه خپل اثر او تفوق غوڅ ترجیحات درلودل.
۵ - په جنگ او د جنگ په میدان کي مسلمانانه د خپل مخالفه نه په نسبت اخلاقي او تهذبېي برتری درلودله چي ددي تفرق له مخي دې بنمن بواغي او تول د جګري په میدان کي د حضور مجبورېت نه درلود.	پېړې په کي اسلام د نهري د مطرح دولت روم او د هغوي د مسېحي د بانت د پاپانو په نسبت د خپل په خواه خپل اثر او تفوق غوڅ ترجیحات درلودل.
۶ - په مسلمانانه کي دقرياني بي ساري جذبه.	۱ - مسلمان د ټولواديانو نظامونو هرامتونو په نسبت د ډوه فکراوبه دولت په توګه دري برتری (ترجیحات) درلودل.
۷ - په خپل بري او دې بنمن په ماتي نې پوځبارو.	اسلام د ټولواديانو نظامونو هرامتونو په د ځل د ټولواديانو نظامونو هرامتونو په انتعاصه په توګه درلودل.
۸ - مسلمانانه سره د جنگ غنيمت او د سهمو دنهولو پورتلوي هدف و چي هغه د خدای پاک رضا و د همدي خابه هغري سره ژور احساس و چي هغوي د بولوي کار لپاره را پورته شوي چي دي احساس هغري د قرياني ستوماني لپاره په ٻواوچت حد کي تهارول او هغري ته بي هغه مورال ور په برخه کاوه چي معسولا فاتح طرف بي په چګکو کي لري.	د عسکري له لحظه برتری درلودله. په مسېحي او نورو جنگي خواه مسلمانانه په عسکري تفوق ته اړخه درلودل: ۱ - هغوي جنگ د بومعنوي ارزښت په خاطر کاوه او همدا معنوی ارزښت و چي په مسلمانانه د جنگ مشکلات آسانه کړي و. ۲ - مسلمانانه په منځ کي او ان د جنگ په لپکه کي په حاضرو هغوي د

نوشته: مولوی سید محمد صمیم «هروی»

ادای مستحبت‌های فرزندان

باشد و امور اجتماعی را طور شاید و باید ملاحظه نمای تا باشد که در اخلاق و آداب شاگردان اثر گذارد. زیرا چشم آنان بطرف تو است و از اعمال تو سر مشق میگیرند و آنرا به سیره و روش حکماء و اخلاق فضلا، تقدیم و برع اولیاء مطلع و آگاه کن و از اذیت و آزار والدین بر حذر دار و مانند طبیب حاذقی باش که بیماریهای فردی و اجتماعی شانرا بتدربیج تداوی و علاج کنی مبن اتکا، مکن چه امور تربیتی آنرا تمامآ بتو تغییر نمود.

ابن خلدون مینویسد: هنگامیکه هارون الرشید خلیفه، وقت بود پرسش امین را به بود و آموزگار می‌سپرد و گفت: من مصروف مصالح عمومی میباشم و جگر گوش و ثمره قلبم را بتسلیم کرم. نخست او را به قرائت قرآن و ارشادات گرانبهایش رهنمونی کن و سپس به اخبار و آثار پیشوایان دین مبن اسلام و اشعار حماسی و شجاعت و آداب سخن گفتن و احترام بزرگان برویه تیر اندازی و شناوری و تاکتیکهای نظامی و آلات و ابزار دفاعی آگاه و آشنا از همه اولتر از ضیاع وقت آن که سرمایه بزرگی است جلوگیری کن. امید است که در سایه اسلام آماده خدمت به آینده کشور عزیز شود.

عبدالملک بن مروان هم بؤدب پرسش گفت: پسرم را به صدق و راستی و عفت و محمل و بردباری و ایشار و فداکاری خوب و عادت ده و از الجماع اعمال ناشیایسته و گفتار بد برویه دروغ، گفتن بر حذر دار زیرا دروغ انسانرا به فجور و فسق میکشاند و بالاخره بعذاب الهی گرفتار میکند. نعروز بالله منه.

به نقل از کتابه تربیت اولاد از دیدگاه اسلام،

جهال و غافل بودن آنان مرگ حکمی است. (معنده: ۱۲)

«واقف و آگاه سازید مریبان را که ایشان مسؤول زیر دستان خود میباشد. (صفات: ۲۴).

و منجمله حدیثها یکه بروایت بخاری و مسلم و ترمذی آمده:

«مرد و زن هر دو شبان و نگهبان اهل خود اند و مسؤول آن‌اند.»

«ادب دادن شخص فرزندش را بهتر و برتر است از صدقه دادن یک پیمانه.»

«پدر هیچ عطیه و بخشش نکرده است هرای فرزندش که بالاتر از ادب باشد.»

«بیاموزانید به اولاد و اهل بیت خود کارهای خیر و نیک را و ادب پیمان دهید.»

«قدم نیگنارد بنده در روز قیامت مگر پرسیده میشود از چهار چیز:

۱- از عمرش که در چه راه گذشته.

۲- از جوانبیش که چه طور از آن استفاده کرده.

۳- از مالش که از کدم جای بدست آورده و به چه راه صرف نموده.

۴- از علم و دانشش که چه عمل در آن الجام داده است. این بسود شده از اندیزهای معلم بزرگ و مسذب

سترگ عالم بشریت حضرت ختمی مرتبت محدث رسول الله ﷺ و اکنون بطرور غونه حکایاتی چند از سلف صالح و متصدیان امور مسلمین درینمورد بیان میشود. روایت است که عقبه بن ابی سفیان زمانیکه پسرانش را نزد معلم جهت تعلیم و آموزش فرستاد به آقای معلم گفت: پیش از اینکه به اصلاح اولاد بپردازی به اصلاح نفس خود بکوش آداب و اخلاقت سراسر اسلامی

از آنجانیکه آئین مقدس اسلام آئین رحمت و سعادت، آئین حکمت و عدالت،

آئین شرافت و فضیلت و آئین محبت و شفقت است. همسواره پیروانش را به پیسانها، عهدها، مسؤولیتها و مکلفتهایشان متوجه میسازد، امانت و

واچهاتیکه بر ذمه شان است یکی را بعد دیگری تشریع میکند، نتایج و اثرات

نافع و مفید یکه بر آنها مرتب است و در حل مشکلات فردی و اجتماعی نقش

دارد توضیح مینماید تا باشد که آنان آینده را بیشتر از گذشته اعتمتا و اهمیت دهند و اولادشانرا که مردان میدان و

مسئلان صحنه، فردا اند به تحصیل علم و دانش و فرهنگ اسلامی و پیروی از اخبار و آثار آل و اصحاب پیامبر بزرگ

اسلام توصیه می‌کند تا رویه مردم آنان نیز بعد از نضع و اکمال استعداد های فطری خود در تصحیح عقائد و تنظیم امور حیاتی جامعه و محیط شان سهم باززو ارزنده بگیرند و از سعادت دو

جهانی بر خوردار شوند، آیات و احادیثیکه در پیرامون این موضوع وارد

است خیلی زیاد است ولی به جهت اختصار به ذکر چند آیه و حدیث درین مورد اکتفا میکنم:

«امرکن اهل و اولاد را به ادای نماز و خوی و عادت شان بده برا آن (ط: ۱۳۲).»

«ای مؤمنان نگهدارید نفس و اهل خود را از آتش (احرام: ۶)

«قسم به پروردگارت میپرس قامی را از اعمال و کردار شان» (نحل: ۹۳)

«خداآوند توصیه میکند شما را در باره اولاد تان». (نساء: ۱۱).

«نکشند مادران اولادشان را یعنی تحت تربیه روحی و جسمی بگیرند زیرا

د انسانانو او پیریانو تر منځه نکاح

قاضی سیدفضل غنی «کامه وال»

اویانی په مشرکانه رسمنو او رواجونو سره حفاظت او ساتنه کېږي وي په دی تولو صورتونو کې شیطان ورسه برخه وال دی « همدارنګه رسول الله ﷺ داسی فرمانی : « اذا جامع الرجل امرأته ولم يسم انطوى الشيطان على احليله فجامع معه » « كله چې سری د خپلې بشخی سره دبوخای کېدو په حالت کې بسم الله ونه واېي نو شیطان ورسه په بوشای کېدو کې شریک کړوی »

حضرت ابن عباس (رضي الله عنه) فرمانی : « اذا اتى الرجل امرأته وهي حائض سبقة الشيطان اليها فجعلت فجامت بالمخثث فالمختثن اولاد الجن » « كله چې سری خپلې بشخی ته په داسی حالت کې دروداندی شي چې هغه حائضه وی نو په دی وخت کې له هغه نه شیطان مخکنې ور وراندی کېږي کله چې حمل واخلى نو، نربخشی) زیروی او نربخشی د پیریانو اولاد دی »

دلته یوسوال دارا پیدا کړوی چې د

رادولوا د هغې لګښت کې د شیطان به اشارو چلپې شیطان گږیا له هغه سره په وریا دول شریک شویدی . همدارنګه اولاد دانسان خپل وي اورده هغه په پالنه کې تول زیار انسان پخپله ګالي خود شیطان په اشارو هغه دغه اولاد ته د ګمراهی او بداخلaci روزنه په داسی دول ورکوي چې ته به واېي د دغه اولاد یوازي هغه لارندی بلکې شیطان بې هم په پلارولی کې برخه وال دی »

هدارنګه معارف القرآن نې بیاد اسی تفسیر کې بدی : « دخلکوبه مالونو او اولاد کې د شیطان دشراست مطلب حضرت ابن عباس (رض) داسی واضح کې بدی چې په مالونو کې کوم مال په ناروا او حرامو طبیقو سره حاصل کړي شي یا په حرامو کارونو کې مصرف کړي شي دا د شیطان بدی کې شرکت دي. او په اولاد کې د شیطان شرکت داولاد په حرامي کېدو کې هم کېږي . اویانی په اولاد مشرکانه نوم اینسودی وی یانی په حرامو سره د هغه روزنه کېږي وي .

مونږ وداندی په دی موضوع باندی چې د بیرونی او شیطانانو په خپل مینځ کې نکاح تولد او تناسل موجود دی خدنه ناخه خیرنه پری و شوه خواوس مونږ به دی خبره بحث کول غواړو چې د پیریانو او انسانانو ترمهنځه ازدواج او نکاح کول ممکن دي او که نه آبا په شرعی لحاظ ہې نکاح خرنګه ده جواز لري او که نه ؟ د اکام المرجان مصنف قاضی بدral din ابی عبداله وابی . چې د انسان او پیری ترمهنځه نکاح ممکنه او کهدی شي .

تعالی وابی : چې د پهري او انسان ترمهنځه نکاح او القاء دواړه واقع کې بدی شي دوي بدی ابات سره استدلال کوي : (وشارکهم في الاموال والأولاد وعدهم وما بعدهم الشيطان الأغرورا) .

« په مالونو او اولادونو کې ورسه برخه وال شتنه او هغوي د وعدو په دام کې وښبلو . او د شیطان وعدي له یوی غولونې پرته نورهیڅ هم ندي » ددي آبات په تفسیر کې تفهم القرآن ليکې : خوک چې په شتمنۍ لاسته

معلومات عجیب

<p>عن نکاح الجن</p> <p>« یونس بن یزید دزه‌ری نه روابت کوی چی رسول الله د پیری سره نکاح کولونه منعه کرده »</p> <p>همدارنگه په سورت التحل کی الله فرمایی : (والله جعل لكم من انفسکم ازواجاً)</p> <p>په سورت الروم کی فرمایی : (ومن آیاته ان خلق لكم من انفسکم ازواجاً)</p> <p>ددی دواړو ایاتونو مطلب دادی چی الله پاک ستاسوله نفسونو او جنس خخه ستاسو لپاره جوړه پیدا کرده »</p> <p>نوله دی کبله ویلی شوچی بہریان بیله دله جلاجنس او نوعه ده نو دانسان نکاح کول له دوی سره جواز نلري.</p> <p>قتاده (رضی الله عنہ) حسن (رضی الله عنہ) حکم (رضی الله عنہ)</p> <p>اسحاق (رضی الله عنہ) عقبة الاصم (رضی الله عنہ) او داسی نور علماء دانسان او پیری نکاح باماکروه کنی.</p> <p>مگر شیخ نجم الدین الزاهدی وابی چی د حسن بصری (رضی الله عنہ) نه د پیری سره نکاح په برخه کی پوبنتنه و شوه هغه ورته وویل چی ددوه سرویه شهادت سره جواز لري.</p> <p>ددی موضوع په اړه معارف القرآن دالنحال سورت ۲۳ آبات (انی وجلت امراء ملکهم)</p> <p>« ما ټوہ بشئه ولیده چی د سبا قوم</p>	<p>امم امثالکم وفینا قبائل کقبائلکم قلنا فهل فبکم هذه الاها ، قال نعم فهنا من كل الاها ، القدرة والشعبه والمرجنة قلنا من ايها انت قال من المرجنة »</p> <p>« له پورتنی سند خخه وروسته شیخ ابن بحیل وابی چی یوه پیری ماته دخپلی لور وراندیز وکړ خوما ده ګی سره بی له نکاح نه لبیدل کتل بشه ونه ګنیل تر خوجی می هغه په نکاح واختسه ببا می ورسه ناسته پاسته خبری اتری شروع کېږي نویو هورخ می له دی پیری نه پوبنتنه وکړه چی تاسو خوک یاستی نو هغه راته وویل چی ستاسی په خبر مونږ هم دلی دلی قبیلی قبیلی یونوبها می تری بوبنتنه وکړه چی په تاسو کی هم دل دل عقیدی موجود دی ؟ هغه وویلی چی هو مونږ کی هم د قدریه . شیعه او مرجنه عقیدو خلک شته دی نوبیا می ورته وویل چی ته پخبله د کومی دلی خخه بی هغه راته وویل چی زه د مرجنه دلی خخه یم »</p> <p>په شرعی حافظه انسان او پیری نکاح :</p> <p>په دی برخه کی د مفسرینو او فقهاء ترمذنخه اختلاف نظر موجود دی . خینی په دی نظر یه دی چی د دوی ترمذنخه نکاح کول شرعی جواز نلري خکه چی رسول الله د هغوي سره نکاح کول منعه کېږي : (عن یونس بن یزید عن الزهری قال : نهی رسول الله < ﷺ >)</p>	<p>بیری او انسان نژدی والی به خرنگه ممکن وي ؟ حال دادی چې پیری له اوږد او انسان له خاوری پیدا دی اوږد خاصه ګرمولی دی او انسان بیا د خلورو عناصرو خخه مرکب یوم موجود دی چې یول له هغی خخه او یه دی او حال دادی چې اوږد دواړه یو تربله متضاد عناصر دی او پوځای کېدل نی غیر ممکن دی.</p> <p>ددی خبری اصلی خواب دادی چې په موجوده حالت کی نه پیری په هغه اصلی بنه پاتني دی چې اور دی . او نه انسان په هغه اصلی بنه کې دی چې خاوره او پا هغه خلور عناصر دی . همدارنگه د پیری او شیطان او سنی وجود او رندي . او نه دانسان او سنی وجود خاوره با او یه دی .</p> <p>که داسی نه وي نو کله چې په یان یا شیطانان دانسان وجود ته ورداخلي شي نو باید چې اور واخلي او ووسوزي . او یاد پیری وجود دانسان په او پور سره محوه او میر شي . حال دادی چې داسی نه همدا په پیریان او شیطانان همیشه د انسانو سره اوږي او را اوږي خوب تربله له مینځنه ئې ؟</p> <p>د انسان نکاح له پیری سره</p> <p>ابوعثمان بن سعید الدارمی په اتباع السنن والاخبار کتاب کی وابی :</p> <p>« حدثنا ابوالازهر حدثنا الا عمش حدثی شیخ من بحیل قال علق رجل من الجن جاریة لنا ثم خطبها اینا و قال اینی اکره ان اثال منها محرما فزو جناها منه قال فظهو معنا بحدثنا فقلنا ما انت فال</p>
---	--	---

واقعه په دی پای ته رسپری چی هغه
حضرت سلیمان (علیه السلام) ته
حاضره شوه به اسلام مشرف شوه له دی
نه وروسته چی خه حالات را بین شو
قرآنکریم په دی برخه کی چوب باتی
شویدی.

بوه سپری دعبدالله بن عہنیه نه
پونتنده وکره چی آبا حضرت سلیمان
(علیه السلام) دبلقیس سره نکاح
کړی وه اوکه نه نو هغه ورته و فرمان
چی ددوی معامله په دی خای کی ختم
شهو.

(اسلمت مع سلیمان لله رب العلمین)
« مطلب دادی چی قرآنکریم تردی
خابه ورته حال بیان کړیدی اویس نو
مونږهم له دی نه زبات بحث پکښی نه
کنو. مګر عساکر د حضرت عکرمه
(رض) نه روابت کوي چی ددی نه پس
بلقیس د حضرت سلیمان (علیه
السلام) په نکاح را غله او هغه نه
پرخپل حکومت برقراره و ساتله اوینه ته
هې واپس ولپوله اویه هره میاشت کي به
حضرت سلیمان (علیه السلام) هلتله
تشریف ورورو او دری ورځی به بهی
ورسره تیرولي او حضرت سلیمان (علیه
السلام) ددی لباره په یمن کي دری
بنکلی محلونه داسی تیار کړي و ڈچی
نظیر او مثال بی موجود نه ». •

دانسان نکاح د پیرئی بشخی سره جائز
دی اوکه نه ؟

په دی برخه کی د فقهاؤ پوره اختلاف
نظر موجود دی خهني حضرات بی جائز
گنی او خهني نی بیا لکه د نورو غبر
جنسي حیواناتو به خیر غیر جائز او حرام
بولی.

خهني داسی واقعات هم پیښن
شویدی چی د مسلمان سپری سره
مسلمانی پیری نکاح هم شویده
اولاد بی تری را پریدی.

دلته د امسنله زیاته قابل ذکر نه
شکه جي د بلقیس بالر مسلمان نهؤ دده
به عمل سره دا کوم دلیل د جواز یانه
جواز کيدلی نشي.

خرنگه چی په اسلام کی داولاد نسبت
بالرته کړی او د بلقیس بالر انسان ټونو
له دی کبله ویلی شوچی بلقیس انسانه
وه نه پیری ولوکه موری پیری هم وه نو
له دی سببه هغه سلیمان علیه السلام په
نکاح واختسته او دا د پیری سره نکاح
کولو کوم دلیل نشي ثابتیدی »

او سبده راشودی خبری ته چی
سلیمان علیه السلام د بلقیس سره نکاح
وکړه اوکه نه ؟

به دی برخه کی د معارف القرآن نظر
داسی دی:

« به ذکر شو آباتونو کی د بلقیس
مالکه ده « به تفسیر کی داسی لیکی:

« د سبا ملکی نوم به تاریخ کی بلقیس
بنت شر احبل بسودل شویدی اویه خینو
روابتونو کی راغلی دی چی ددی مود
پیری وه چی نوم بی ملعمه بنت شیعان
بسودلی شویدی داروابت قرطبي
دوهیب بن جریر (رضی الله عنہ)
او د خلیل بن احمد (رح) نه کړیدی.
نوم بی هدا هد چی خلویښت (۴۰)

خامن بی لرل او د یمن د ملک یو لوی
پاچاتیر شویدی. د بلقیس پلار شراحیل
د ټوی بیری بشخی سره نکاح کړی وه
دهفي د ګیډی نه بلقیس پیدا شوهد دی
وجه دا وه چی شراحیل د خپل حکومت
او سلطنت په غرور کی خلکو ته ویل
جي به تاسو کی زما کف او سیال نشته
نویه دی وجه تاسو سره زه نکاح نکوم نو
له دی کبله هغه د یوی بیری بشخی سره
نکاح وکړه.

دلته یوه خبره ضروري ده چی یاد وونه
بی وشی هغه دا چې خهني خلک به دی
عقیده اونظر به دی چی په پهريانو کی
تولد او تناسل نشته مګر ابن عربی په
خپل تفسیر کی فرمابی چی د اخیال
باطل خکه دی چی په سهی احادیث شوسره
دا خبره ثابتنه ده چی په پهريانو کی تولد
او تناسل دسپری او بشخی تول هغه
خصوصيات کوم چی په انسانانو کی
موجود دی په پهريانو کی هم شتهد دی.
دویمه دا چې به شرعی لحاظ سره

جنگ فکری

یا

دینپسنه های استعمار

مترجم: سیدناصر تقدسی

نویسنده: یحییٰ محمد الیاس

را در زندان مهصوره در مصر سپری نمود که بعداً در بدل پول رها گردید . گویی در اثناء موجود بتش در زندان به فک اتخاذ طریقه . جدید بدون رویارویی نظامی افتاد ، و بدین باور گردید که پیروزی بر مسلمانان از راه برخورد نظامی امکان پذیرنیست ، و بایستی علیه عقیده ، افکار و تقالید آنان مهارزه گردد . او به دنبال رهائیش از زندان و بعد از بازگشت به پاریس برای ملت و مردم خود گفت : « اگر خواهان شکست و هزینت مسلمانان هستید ، تنها پاسلاح همراه شان بچنگید ، درست ، در میدان جنگ مسلحانه در برابر ایشان شکست خورده اید ، لذا با ایشان در عقیده که قری ترین پناهگاه شان است جنگ وستیزه کنید . »

تاریخ جنگ فکری :

محققاً حکمت و مشیت نائله . خداوند متعال مقتضی آنست که حق همواره در کشمکش و چالش مستمر و خستگی ناپلیر قرار داشته باشد تا آنکه خداوند بزرگ ، زمین و آسمه در روی زمین است را به میراث بکیرد ، و پاران راستین حق لحظه در دفاع و حمایت از حق بی توجهی نکنند ، چنانکه هواداران باطل لمحه ای ، از مکر و حیله در برابر حق و هواداران آن باز نمی ایستند . « ولایزالون یقاتلون حکم حتی یبرده و کم عن

(تعريف ، تاریخ ، خطر و اهمیت آن برای دعوتگران) استاد محمد قطب در تعریف جنگ فکری من فرماید: (جنگ فکری همانا وسائل غیرنظامی است که جنگ های صلیبی آنرا بمنظور ازاله و نابودی مظاهر زندگی اسلامی و انصراف مسلمانان از تمسک به اسلام و معتقدات اسلامی و آنچه که افکار ، اندیشه ها و تقالید و روش های گوناگون بدان پیوند خورده بکار گرفته است).

بنابرین جنگ فکری اسلوب و شیوه . تازه‌ی است که صیلیبان آنرا برای جنگ با مسلمانان پس از شکست های پیشی که در قام نبردهای مسلحانه . خوش بر ضد مسلمانها نصیب گردیده بودند ، روی دست گرفتند.

صیلیبان در روش جدیدی فکر کردند که بدون زوای روی نظامی بوسیله . آن با مسلمانان مهارزه نمایند . رویا روی ایکه تعطاً نازepam بود و شکست های مقتضحانه . را سبب شد که پیامد آن جز خاری و تنگ چیز دیگری نیست استاد محمد قطب من گوید :

نخستین کسیکه به این اسلوب مؤثر فرا خواند « لویس » نهم پادشاه فرانسه بود که پدست مسلمانان اسیر گردید و مدتی

راوی آنست بشنویم تا ببینیم که موقف و موضع گیری این شخصیت بزرگ در قبال این آزمونی و اغراه به مقام و منصب چگونه بوده است:

« ... من در حالیکه به بازار مدینه روان بودم ، ناگاه مرد نبطي ای از انبطاشام که غرض فروش مقداری از طعام به مدینه آمده بود ، می گفت : کی کعب بن مالک را نشان می دهد ؟ مردم برسم رهنمايی برایش اشارت کردند تا آنکه نزد آمده و نامه ، پادشاه غسان را برایم تحويل کرد که در آن نوشته بود : اما بعد اطلاع یافتم که صاحب و رفیقت (رسول خدا) با تو جنا کرده ، در حالیکه خداوند ترا رسوا و پایمال نگردانید است ، پس به ما به پیوند . چون آنرا خزاندم گفتم : این هم آزمایش است ، لذا آتشی افروخته و آنرا در آتش سوزاندم .»

مسئله ، دیگری را که از نمونه های جنگ فکری در عصر صحابه و عصر پاکیزه ، نبیوی «صلی الله علیه وسلم» میدانم همان داستانی است که سبب نزول فرمایش خدا در سوره آل عمران می باشد «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَوْقِيَا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ يَرْدُو كُمْ بَعْدَ أَيْمَانِكُمْ كَافُورِينَ ...**» سوره آک عمران آیه ۱۰۰.

« ای آنانیکه ایمان آورده اید اگر گروهی از آنانی را که کتاب داده شده اند پیروی نمائید ، شما را بعد از ایمان ، به کفر بازخواهند گرداند .»

اگرچه برای نزول این آیت اسباب متعددی ذکر شده ولیکن همه آنها در این نقطه یکجا می شوند که دست نایاک یهودی ای جهت گاشتن و نمودی فتنه میان مسلمانان ، و شعله ورنمودن آتش جنگ بعد از آنکه خداوند به نور اسلام و بادستان توانای پیامبر خویش آنرا خاموش کرده بود ، درین ایشان دخالت کرد ، و این بلان شوم با آنکه قسماً با مؤلفیت هموار بود : اما بعد از در جریان قرار گرفتن .

پیامبر و تذکر آن از نعمت های بی پایان الهی ، بزودی ابر کدورت از آسمان دل ها متلاشی شده و دل ها بسوی صفائی و پاکیزگی باز می گردند . و داستانهای بسیاری درین زمینه وجود دارد که این مقام گنجایش نقل و توضیح همه . آنرا ندارد ، ولی تمام آن حکایت ها و داستانها به این نکته اشاره

دینکم ان استطاعوا ... » سوره « بقره آیه ۳۱۷) « همواره و بطور مداوم با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان باز گردانند ... »

طوبیکه علماء معانی می گویند : فعل مضارع در قول خداوند (ج) (یقاتلونکم) و (لايزالون) تجدید استمراری را افاده می کند : به این معنا که مکر و حیله . دشمن در برابر اسلام و اهل اسلام خیلی دیرینه بوده و قدامت آن به اندیازه . قدامت این دین می باشد ، و بطور کلی تا وقتیکه مسلمانان به عقیده ، شان متمسک باشند استمرار خواهد داشت ، اما در شیوه های مبارزاتی آن بمنظور توافق و هماهنگی با تطور زمانی و مکانی تجدید نظر می گردد . بنابرین تاریخ جنگ فکری همزمان با تاریخ این دین مقدس آغاز میابد؛ زمانیکه حق بیان آمد انصار و مدد گارانی با خود داشته ، و در مقابل آن چون باطل موجود آمد به آن نیز مدد گاران و پیروانی بوده است .

درست ، قرآنکریم برای ماداستان آدم علیه السلام با ابلیس لعین را که در نقاب دوست نصیحت گر نزد آدم تظاهر کرده و برای تائید ادعایش سوگند مغلظه یاد مینماید ، این گونه حکایت می کند : « وَقَاسَمُهَا إِنِّي لَكُمْ لِنَّ النَّاصِحِينَ » و برای آنلو (آدم و حوا) سوگند خورد که هر آئینه من برایتان از نصیحت کننده گانم ». و آن نوعی ازین جنگ نایاک بود که با روش و شیوه نهانی طراحی شد و پیامد آن پس از زمانی به ظهور پیوست .

و در امت حضرت محمد حoadث و داستانهای بسیاری وجود دارد که بالای صحابه . کرام رضی الله عنهم بوقوع پیوسته است . ولی آن همه حoadث و جنگ ها به هیچ وجهی نتوانست در سلوك و اندیشه آنان جزئی تغیری وارد نماید ، در داستان کعب بن مالک رضی الله عنہ که اویکی از سه کسانی بود که در غزوه تبوك تخلف ورزیده بودند و توبه ای شان اندکی به تأخیر افتاده بود که حتی زمین باهمان پنهانی و وسعت خود برایشان تنگ می نمود ، و در عین حال که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با وی مقاطعه کرده بود نامه ای پادشاه غسان برایش توصل مینماید که در آن از او دعوت می گردد تا بخاطر نائل شدن به مقام و منزلت دنیوی به جانب آن پادشاه رو آورد ، بهترین گواه این مدعای است .

بهر حال باید از کعب رضی الله عنہ این داستان را که خود

بینند، و تا زمانی که عمیقاً تاثیر نکند و فعل جنائیش را بجانگناره، کسی به آن متوجه نمی شود.

(آری ، بجالست که بگوئیم) جنگ فکری خطیر تر و زنده تر از جنگ نظامی و ارتشی است .

چه این جنگ سر زمینی را تهدید نمی کند بلکه عقلی را تهدید می کند ، وبالشکری رویارو نمی شود بلکه با ملتی رویارویی می کند ، و مساحت جغرافیایی را تسخیر نمی کند بلکه فرهنگی را مسخر مینماید ، با موقعیت و پایگاه و سرو ای نمی جنگد بلکه شخصیتی را هدف قرار می دهد ، و چاهی را سرم پاشی نمی کند بلکه شهرها و عقول را مسموم مینماید ، ادوات و آلات را تغیری نمی کند بلکه ثقافت و عقیده را به ویرانی می کشاند : از همین

جهت این جنگ مشکل تر و عمیق تر است مقاومت در برابر آن ودفع غوندن آن نیازمند تلاش بی وقفه ، صبردراز ، نفوذ و برنامه ریزی ماهرانه و ذکارمندانه و تنظیم محکم می باشد .

وقتیکه خطرهای ناشی ازین جنگ به این درجه باشد پس تحقیق و پژوهش همه جانبیه ، آن برای دعوتگر از اهمیت بزرگی برخوردار است بخاطر یکه داعی ، پیشک امت ، زره و دز محکم آن است ؛ دز محکمی که امت اسلامی بحثایت آن پنهان می ازدند ، پس برآوست که از اینگونه جنگ و روش های وسائل و اهداف آن ، مطلع شده و از تمامی پلان ها ، برنامه ها ، و مکانی دشمنان خدا که برای این امت می چینند . آگاه باشد .

« قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعني وسبحان الله و ما أنا من المشركين » سوره یوسف آیه ۱۰۸

« اي پیامبر ا بکو: طریقه ، من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم ، و خدا را از شرک و شریک منزه دانم ، و هرگز به خدای یکتا شریک نیارم ». ۱۸

دارد که مسلمانان از همان فجر دعوت و سپیده دم اسلام و در جریان زمانه های قیمتی آن در معرض چنین جنگ هایی قرار گرفته اند ، اما اصولاً هیج گوشی را که بدان تبلیغات شوم گوش فراده نزد این پاک طینتان نیافته اند ؛ بدون شک صفاتی اسلام ، ایان راسخ ، یقین ثابت و روی هم رفتہ صفات در توجه بسیو خدا و آمادگی دل ها برای گرفت پند و نصیحت همه ، این پلان های ناجوان مردانه ، دشمن راناکام و روی برنامه های اجرایشده آن خط بطلان کشید .

ولیکن مع الاسف در عصر اخیر پس از آنکه ایمان مسلمانان ضعیف گردیده و بجانب دنیا رو آوردند و اسباب عزت و قدرت خویش را به بوته فراموشی گذاشتند ، موازن و معیار های نزد شان مختلط ، ومصادر

فراگیری نزد شان متعدد شد ، این جنگ بخوبی توانست مأموریتش را الجام دهد ، و اهداف خود را بالای ایشان به کرسی نشاند و مقاصد خویش را از آسان بدست بیاره .

کوتاه سخن اینکه جنگ فکری برابر با قدمت این دعوت قدامت دارد ، اما جز در قرنهاي اخیر و آغاز قرن نوزدهم میلادی ، دیگر نتوانسته است اندک ترین آرمان های خود را تحقق بخشد و در دوره از دوره هایش موفق گردد .

همانطوریکه گفته آمدیم سبب پیروزی این جنگ در دوره های اخیر فقط ضعف ایمان مسلمانان ؛ اختلاط مفاهیم اسلامی و تعدد مصادر فراگیری و بالآخر جهل بزرگ نسبت به اسلام ، و تیز نکردن دوست و دشمن در اثر اختلاط مفاهیم بوده است ، خداوند نیکو کمک کننده است .

خطه جنگ فکری و اهمیت پژوهش آن برای دعوتگر ؛ جنگ فکری به مراتب خطر نالک تر از جنگ نظامی است ؛ زیرا جنگ نظامی برای همه اعم از عالم وجاہل ، خود و بزرگ واضح و هویبا است و همگان بمنظور مقاومت ، ودفع آن و برای پاکسازی شهرها و رهایی بندگان از شر آن ، صفت می کشند ، و چنین کاری به آسانی امکان پذیراست اما جنگ فکری خیلی مخفیانه وینهانی طراحی می شود که جز اندکی از مردم آنرا نمی

شناخت اسلامی

مترجم: اکادمیسین عبدالاحد «عشرتی»

نوشته: رضا العراقي

وکی دا شنډان غرب از اسلام سخن دیه کړي

مسالت و حسن معامله دعوت کرده
اند و این خود مسأله ای است متبوع
خیر بین ملت ها و اساس ارتباط
باهمی بین مردم و من بر اساس تبع
و تحقیق خود در تاریخ ملت ها به این
نتیجه رسیده ام که باید بصراعت
بکویم معامله مسلمانان بانصاری
تشان میدهد که آنها دوست داشته اند
غلظت و شدت را از بین بردارند و با
نصرانی ها معامله ای نیک داشته
باشند، رویه ای متعکی با احساس
نیک، ولی این احساس خیر اندیشه ای
در غیر مسلمانان دیده نمی شد بلکه
شفقت، ترحم، مهربانی و لطف را از
امارات ضعف میدانستند، این
حقیقتی است که از خوف طعن نباید
از ان چشم پوشید و انکار کرده . بلی
دانشمندان حق بین فلاسفه، و عبقري
های غرب و قبیلی هر مورد اسلام در
ز تعصب تحقیق نمایند، ضرور
عتراف می کنند که اسلام صالح
ترین نظام دینی است و رسالتی براي
كافه ای بشریت مشلا (جورج
مارتون) استاد پوهنتون هاروارد
صراعت اعتراف می کند که اسلام
صالح ترین نظام دینی است در بین

قبل از اسلام جهل ، سفاهت ، خودپرستی ، غرور و کبریایی طوری به جهان مسلط دیده می شد که آدمیت برای حیوانات جا گذاشته است اما وقتی نصرانیت میخواهد نظامی را پیاده کند بجای آنکه روی اتحاد و نظام استوار ، اساس گذاشته شود پرمنای تفرقه ها و بر روی بدینختی ها بلند میشود ، بنماید فکر میکنم صادق ترین شخص ، که از حالت و چگونگی آن وقت ترجیحاتی کرده است (جان لاپون) است که می گویند :
حالات باشندگان زمین قبل از اسلام از هرنگاه بدان می ماند که در تنکتای اضطرابات و حشیانه قرارداشته است و مردم همه برای استواری خود روی شر اتکا می نمایند نه وسائل خیر و ستگیری از بینواهان ، در آنوقت مؤسای قابل اعتماد کسانی پنداشته می شد که در میدان جنگ و خونریزی ز دیگران سبقت داشتند و بیشتر از هنگجهیان هر دلیل خود به سلب موال مردم و تغیریات می برد اختند.

سارتون: زود است که
مسلمانان بار دیگر قیادت
جهان را بدست کنند .
هـ ، جب : اسلام بهترین
ادیان و رسالتی است برای عالم
بشریت .

مونتکولوں : وحدتی را
کہ مسلمانان بیان آور دند
، ہیچ دینی نتوانستہ بود قبل
از آن بیان آورد.

**ماسینیون : جمعیت دیگری
جون مسلمانان سراپا بیروزی ها را
بدست نداشته است.**

«قدی «لوس» در وصیت خود
می افزاید وقتی از شخصی می شنید
که نصرانیت اورا متاذی گردانید و
با او بدی کرده است، لازم می بینند
که این سخن را با شمشیر از زبان او
دور گردانند، آیا این پیش آمد بدان
معنی نیست که مسبیعت دین جنگ
و خون ریزی است؟ نه بخیر... بهین
اموال مردم و تخریبات می پرداختند.

ترتیب ظلم است که می گویند : دین اسلام دین جنگ است و بزرگ شمشیر وسعت اختیار کرده است ، میدانی که علامه (میشون) می گوید : قابل توجه است که مسلمانان مردمی اند که نصرانی ها را به

اعلان میدارد ، همانطوریکه در مورد
تامین حقوق خانواده یعنی شوهر زن و
اولاد وهمچنان می کوشد ملکیت
وسرمایه ای اموال تجاری از طریق
حلال زیاد گردد واسلام درین مورد
سوقی دارد بین سرمایه داری
ویرزاژی ، کمونیزم وبلشویکی .

اسلام در گذشته هامیل نیکی در
تعاون و تفاهم با همی بین مردم بوده
، هیچ جمعیتی چنان گذشته ، پر
افتخار و پیروزمندی را ندیده است ،
طوریکه اسلام توانسته

است بین ملیت های
مختلف مساوات کامل
واخوت را برقرار گرداند و
حتی اسلام توانسته و ان
قدرت را دارد ... که سین
عناصر آشتبی ناپذیر ،
ایجاد محبت و یکنگی
نماید که مسروخ بزرگ
انگلیسی (آرنولد
تونیسی) این مطلب را

تائید و علاوه می کند که رسالت اسلام خاص برای عرب نبوده بلکه همه جهانیان از آن نصیبه های دارند همانطوریکه درین دین جز خدای واحد ، دیگر الهی نیست و دینی است برای همه مردم .

« سیرتوماس » و « ارنولد » در کتاب « دعوت بسوی اسلام ، مینویسند این تهمت که اسلام بزور سلاح پیشرفته است دور از حقیقت بوده بلکه موضوع کاملاً بر عکس آنست و همین راز است که اسلام به

بهتری در آن مورد وجود داشته است
خصوصاً حل دومنله که جهانرا
با خود مشغول گردانیده است.

اول انکه قرآن همه مسلمانان را
برادر همیگر میداند و می گوید به
تحقیق مسلمانان برادر همیگراند که
این سرلوحه زندگی ، بهترین و اساسی
ترین مبادی اشتراکیت و باهمی بودن
است .

دوم فریضه زکات که ثروت
مندان را مکلف می گرداند از ثروت

ادیان، زیباترین و بهترین آنها، اما
مسلمانان امروزی از اسلام بسیار
بدور افتاده اند، دور از حقایق که
اسلام آورده است زیرا اعمال
مسلمانان از مبادی واضح و روشن
اسلام چیزی دیده نمیشود، شاید
مسلمانان روزی به اسلام باز گردند در
آنصورت دور نیست که زعامت سیاسی
و تعلیمی جهانرا طوریکه قابل بدست
داشتند بدست گیرند اینکار وقتی
میسر شده میتواند که مسلمانان

حقیقتاً به اسلام رو
آورند و اسلام را در
زندگی خود پیاده
گردانند و به
ارشادات و احکام
اسلامی عمل نمایند.
«سارتون»
می گوید: زود است
مسلمانان قیادت
جهانرا باردیگر
بدست آورند زیرا ملت

های شرقی واسلامی جهانرا دو مرتبه برای مدت های درازی قیادت کردند اولاً در طول هزار سال قبل از روز های عروج یونان و بعد مدت چهل قرن در عصور وسطی واکنون نیز هیچگونه مانعی نیست که ملت های

مذکور بازهم قیادت جهانرا برای بار
دوم آنهم در آینده قریب مالک باشند.

« لیو دورش » می گوید : اسلام دین فطری و اقتصادی انسانی است ، من هیچ حکمی را در قانون وضعی ندیده ام مگر اینکه در اسلام بصریت

خود برای فقراء و طبقه ای که اهل دستگیری اند، بپردازد و در صورتیکه ثروت مندان از آن سریاز زنند دولت را حق میدهد زکات را از ثروت مندان گرفته و به اهل آن بپردازد.

علامہ «ماسینیون» می گوید :
در مورد اینکه اسلام بین افراد اجتماع
ممثل مساوات صحیح است بر دیگر
نظامها امتیاز کاملی دارد ، اسلام
دشمنی خود را با سود و مالیاتیکه
در اشیای ضروری وضع می گردد

ساخت و از انتقام گیری و دیگر عادات وحشیانه آنها را باز داشت.

«مونتگومری» می گوید: مفکوره تشکیل امتی را که اسلام آورده است فکرت زیبا و بدین معنی است که سابقه نداشته است و تا اکنون همین مفکوره منبع سرشار فیض از فیوضات ایمان است که مسلمانان یک ملت واحد گردانیده است که درین وحدت تفرقه جنسی، قومیت، لسان، رنگ و نژاد دیده می شود. اسلام توانسته است آن وحدت را بین پیروان خود تامین کند (اما آنانیکه در عصر موجوده، قومیت، نژاد، سنتیت و لغات را مخالف اسلام به پرستش گرفته اند، آنها اسلام را از دست داده به پیراهه روا ورده اند) دانشمند فرانسوی «فرربیل درکتاب خود تاریخ ملت ها می نویسد: مطلبی که انسانرا جرئت می بخشد تا اثر حقیقی مدنیت و اخلاق اجتماعی را در جنوب فرانسه از آن استنباط کند وجود مسلمانان اندلس است که آنها این مدنیت را با خود آوردهند و این گفته حقیقت است که تفوق مسلمانان را بر غربی ها ثابت می کند و بالآخره فضایل و محاسن این گفته از همچ یک از سوراخین غربی پوشیده نمیست و امریکات از همه نواحی آن مسلم.

روزنامه اتحاد-قاهره

کوتاه ترین وقت میتواند به همه اکناف عالم برسد.

«گوستاولویون» فیلسوف فرانسوی می گوید: قرآن قانون قطع نزاع بین شرق و غرب گردد و دشمنی ها به دوستی جا بگذارد. بدون شک چنین نظام و واسطه اسلام است که ان مطلب را (هیدلی) تاکید نموده می گوید: باری اگر کمیته و یا المجمعي باشد از مردمان دانشمند انگلیسی تا از دین تفحص کنند که صالح برای همه عالم باشد ضرور اجتماع آنها درمورد اسلام با هم متفق میگردد و اسلام را سزاوار آن میدانند.

(بیل) درکتاب خود (قبایل شمال نایجیریا) می نویسد: اسلام نه تنها اثر عمیقی در ترکیب جنسی ملیت های این سر زمین گذلده است بلکه مدنیت جدیدی برای سیاه پوستان آورده تا آنرا به خوشی و علاقه مندی قبول کنند، که این اثر تا اکنون در نظام سیاسی و اجتماعی آنها واضح دیده میشود، بلی اسلام مدنیتی را برای این قبایل آورد و دسته های بت پرست دور افتاده از مدنیت و متفرق را ملیتی ساخت واحد.. تجارت آنها را در جهان پخش نمود و سطح زندگی آنها را با اخلاق عالی اجتماعی بلند گردانید و برای آنها کرامت، عزت و احترام ذاتی بخشید، تا از این صفات و اقدام در برابر دیگران نیز استفاده کنند، اسلام به آنها خواندن و نوشتن آموخت، شراب را حرام گردانید و از خوردن گوشت انسان آنها را منع

مختلف گرد هم جمع شوند، اجناس مختلف باریگ های مختلف، اسلام امر فرموده مساوات بین انسانها با کامل ترین صورت آن تطبیق شود.

اسلام می گوید: انسانها با هم براذر و برابر اند و در انسانیت همچ یک از دیگری فضیلت ندارند بلکه فضیلت در اعمال است، عمل برای خداوند، برای نفس خود و برای جمیعت خود و برای همه انسانیت.

مستشرق شهیر «هـ ۱ - ۱، جب» می گوید: مسلمانها تا اکنون بدین خود پابند و در عقیده خود مونمندند.

اسلام بهترین ادیان است و تا اکنون عقیده دینی آنها راسخ است و دارای قاعده اجتماعی ثابت و نظام اخلاقی استوار و محکم، اسلام تا همین اکنون رسالتی است برای همه انسانیت.

اسلام بین شرق و غرب قرار داشته



اهمیت ورزش و پرورش

ارسالی: عبدالاول ملک «زاده»

و به جریان اندختن چهار منبع اصلی دیگر و کارگردانی صحیح همه امور متوجه همین نیروی انسانی است که بدینه است مجموع نیروهای انفرادی کارکنان هر تشکیلات، نیروی انسانی آن تشکیلات را به وجود می آورد و نیروی یک فرد به نوعه خود می تواند شامل سلامت و استطاعت بدنی ، هوش و فراست اطلاعات عمومی - تخصصی و مهارت در رشته کار مربوطه و سجایای اخلاقی و اعتقادی باشد که بین این عوامل نیز سلامت و استطاعت بدنی از ارزش و امتیاز خاصی برخوردار است، زیرا با قبول این اصل مسلم که (عقل سالم در بدن سالم است) و بدن سالم در سایه ورزش که ضامن سلامت و پرورش جسم و روح است تکیه به چنین پایه مناسبی میسر می گردد.

بنا بر این از وظایف اولیه هر فردی از افراد اجتماعی یا اداره کنندگان هر تشکیلات توجه منبع مخصوص به وضع سلامت و آمادگی بدنی و پرورش جسم و روح افراد و کارکنان مربوطه است که با اتخاذ تدبیر مقتضی و ترتیب برنامه های مناسب و تشویق آنان به ورزش سطح تندرستی و پرورش جسمانی کارکنان را تا حد کافی بالا برند.

به نقل از منابع ایرانی

توجه و بررسی قرارداد. یک نفر هر قدر ضعیف و ناتوان باشد به همان نسبت از درک سعادت واقعی محروم خواهد بود و بدون شک یک جامعه یا هر نوع سازمانی اعم از بزرگ یا کوچک از حافظ اجتماعی به شرطی می تواند راه ترقی را پیموده و به موقعیت

چون طبق قانون طبیعت هر ذی حیاتی در سایه حرکت و جنبش می تواند زنده بماند و اگر انجام کلیه حرکات مختلف اعضاء بدن را در سلامت وجود مؤثر بدانیم و هر حرکت را که موجب سلامت می گردد یک نوع ورزش محسوب کنیم ، باید قبول کنیم، که ورزش با حیات پسر توأم بوده و برای پیدایش ورزش نمی توان تاریخ معین نمود، زیرا انسان از اولین لحظه ای که به دنیا آمده برای تأمین زندگانی به حرکات مختلف اعضاء بدن احتیاج داشته و تا آخرین ساعت زندگی مجبور به انجام انواع حرکات لازم می باشد، لذا می توان

گفت ورزش با انسان خلق و با مردم زمان تکمیل گردیده است. پس به کلیه اعمالی که وسیله های حرکت در آوردن اعضاء بدن می شوند و در بدن تولید فعالیت و حرارت و قدرت و سلامت می کنند می توان ورزش گفت.

ورزش به نظم و ترتیب حرکات مختلف و پرورش قوا و عضلات بدن خدمت می کند.

ورزش اختصاص به جوان نه دارد ، بلکه شایسته است تمام افراد اجتماع به ویژه جامع صنعتی ورزش را جزو برنامه های روزانه خود قرار دهند، زیرا اهمیت سلامت و استطاعت بدنی و سهمی را که ورزش در تأمین آن به عهده دارد از نقطه نظر فردی و اجتماعی می توان مورد

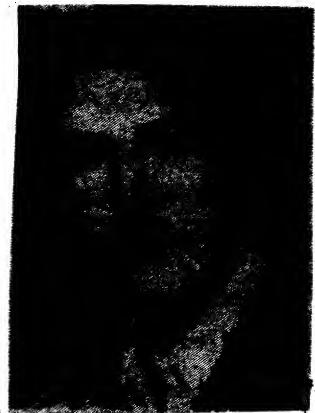


وسیلاندی نائل آید که مشکل از افرادی سالم و مستعد و نیرومند باشد اگر چه اداره و پیشرفت امور هر تشکیلاتی مستلزم در اختیار داشتن واستفاده صحیح کردن از پنج منبع اصلی . یعنی نیروی انسانی ، وسائل کار، بودجه ، زمان و مکان است که هر یک از این منابع به جای خود دارای کمال اهمیت و ارزش بوده و فقدان هر یک از آنها شروع فعالیت و ادامه کار و بهره برداری از برنامه های منظور را دشوار ، بلکه غیر ممکن می سازد . معهدها از این پنج منبع اصلی مورد بحث، نیروی انسانی ، یعنی تنها بخش فعال و ارزشمند هر تشکیلات بطور واضح مقام برتر و مشخص را حائز می باشد زیرا مسؤولیت تهیه و تنظیم و ترکیب منطقی

یک سند مهم و تاریخی



نامه، انجینیر حبیب الرحمن و داکتر محمد عمر
و خواجه محفوظ، سه تن از طلیعه داران شهید شده،
نهضت اسلامی افغانستان، عنوانی داود خان رئیس
جمهور خود کامه، پیشین طرفدار مسکو.



این نامه بعد از مدت‌ها که توسط یکی از کارمندان وزارت داخله از گزند حوادث محفوظ مانده بود حینی که الحاج مدیر صاحب غلام محمد برادر ارشد انجینیر حبیب الرحمن شهید بحیث مشاور وزارت داخله در حکومت مجاهدین ایفای وظیفه میکرد بعد از تحقیق و جستجوی بیشتری که دریافت او براستی برادر انجینیر حبیب الرحمن شهید است بوی سپرده شد. و چندی قبل از طریق روزنامه سهار نشر شد. برای اینکه هموطنان عزیز از واقعیت‌های گذشته آگاه گردیده و از آن درس عبرت بیاموزند. اداره مجله دوسیه خود را به آن نامه اختصاص داده است. و از برادر محترم الحاج غلام محمد استاد محترم فایض صاحب که در این راستا با ما همکاری نمودند اظهار امتنان می‌نماید.

به سر کوب نمودن حرکت اسلامی، و تعذیب و اعدام نمودن فرزندان صالح و مؤمن این ملت دست می‌یابد، این در حالی بوده است که بارها، پیشتازان نهضت اسلامی و فرزندان رشید اسلام راه حل معضلات کشور، و طریقه‌های رسیدن به تشکیل یک جامعه انسانی را بگونه‌های حکیمانه به شخص محمد دارد بحیث رئیس جمهور وقت پیشنهاد می‌کرده اند که در صورت اجرای آن پیشنهادات، شاید ملت ما شاهد افغانستان دیگری می‌بودند که بحق نایی از جامعه اسلامی و انسانی را در خود ترسیم می‌نمود، متأسفانه داؤد، زمانی اهمیت موضوع را درک می‌نماید که از یک جانب دستش تا آرنج در خون فرزندان اصیل و مسلمان غوطه خورده بود و از جانبی دیگر فرصت مرگ انتظارش را میکشد.

تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هش سر آغاز فاجعه است که بار سنگین و توان فرسای آن نه تنها از دوش ملت مظلوم افغانستان یک سو گذاشته نشده است. بلکه تا هنوز مانند اژدهای درنده هست و بود مردم ما را در کام خود فرومی‌برد، درست این فاجعه زمانی قد بلند می‌کند که داود خان بتاریخ مذکور طی یک دسیسه، از قبل طراحی شده بر اساس هدایت سران مسکو و همکاری نزدیک دسته‌های کمونیستی قدرت سیاسی افغانستان را قبضه نموده و با فراهم نمودن زمینه‌های کار و فعالیت، برای کمونیستان حرفی وجا دادن آنها در پست‌های کلیدی کشور، رشته، انحطاط و تباہی جامعه را در پشت شعار جامعه، نوین و مستقل می‌تند، و دیری نمی‌گذرد با اقدامی عجولانه و نابخردانه

متن فاصله

به اثر دسپسنه کمونست ها در شرایط غیر انسانی بسر می برند.

اگر این وضع غیر قابل تحمل پایان داده نشود و دیگر هیچ اعتراض بر فرزندان صدیق و مسلمان این خاک وارد نخواهد بود.

ما به صراحت می گوئیم که منظور ما جاه مقام و ریاست نبیست، ما اسلام میخواهیم و خواهیم

خواست، و تا

زنده ایم در راه اعتلای نام خدا جل جلاله و نابودی کلمه کفر و شرک مبارزه خواهیم کرد.

در صورتیکه امکانات مسالت آمیز تحقق این آرزو فراموش و مجبر ساخته نشونیم توسل به مر نوع تشدد و تهریت رانادرست میدانیم . باید بگوییم که ماهیج

مسلمانی را تکفیر نه کرده ایم و نخواهیم کرد، اما تا زمانیکه دسته، پر پیگاندی پرچم و خلق امکانات فعالیت های ضد اسلامی و دروغ باقی ها و دسپسنه بازی ها را در دست داشته باشد حقایق بعضاً وارونه خواهد ماند و ماهیگیران زنگ و ماهر باخت ساختن آب به هجرت سیاسی ادامه خواهند داد.

کمونیستها که نزد مردم مسلمان افغانستان افشا شده و متفرق اند با وجود

مقابله منطقی و مشروع با این ناروایی ها برای جمیعت اسلامی مسدود گردیده میشود.

لحظه به لحظه تصور خطر انتقال قدرت سیاسی از طرف کمونست ها محسوس ترگرد و مسلمانهای بیدار و فداکار فقط بخاطر خدمت با جریان های سیاسی نامسلمان « پرچم و خلق » باز داشت گردیده و به نعر طاقت فرسایی عذاب و شکنجه میشوند.

این یک حقیقت روشن است : تا زمانیکه شرایط فعالیت های مسالمت آمیز از قبیل تبلیغات، نشرات و غیره برای پیشرفت و برتری اسلام و مقابله منطقی و معقول، اندیشه های زهراگین آمیخته با کفر و شرک و همه

فرآورده های فرهنگی ضد اخلاقی میسر است ، مطابق به اساسات دین مقدس اسلام هیج گروه اسلامی متousel با عمل قوه و تشدد نی گردد تاریخ گواه زنده برین حقیقت است .

اما زمانیکه دریک سرزمین اسلامی طرز

نذکر های دهربانه و زندیقانه بوسیله گروه ها و دسته های مشخص و معلوم الحال با استفاده از امکانات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترش یافته پولیس و عمال اجرانیبوی حکومت تحت تاثیر و نفوذ آنها قرار داشته باشد و از جانبه هم فرآورده های پراز فحش و فساد فرهنگ های ضد اسلامی از هر سو به جامعه، مسلمانها حمله و روشود و توأم با آن همه زمینه های مسالمت آمیز

استعمار گران غرب باشیوع کلتور پراز افساد و توسعه فحش و بندوباری ها و دامن زدن غرایز و انگیزه های جنسی میخواهند نسل جوان مملکت مارا چنان بی غیرت وضعیف الاراده و از خود رفته سازند که یارای مقاومت را در برابر اراده آنها از داده در منجلاب بی بندوباری ها و مصروفیت های شهوانی غرق گردیده در کام اهداف شوم ایشان فرو روند.

راستی هم آناییکه اراده و مقاومتش در برابر شهوانی نفسانی ناجیز شده به مسکرات و لجام گسیخته گی های اخلاقی معتاد گردید آیا خواهد نوانست از دین، وطن و مصالح مردم خود در برابر حملات اجانب دفاع نماید؟ هرگز!

بدون شک چنین مردمی از فرط تنبیلی و بی غیرتی آماده قبول مشقات و مجاهدت ها در راه حفظ نوامیس ملت مسلمان نبوده جز پا بوسی استعمار کاری را از پیش برده نمیتوانند.

این حقیقتی است که تاریخ برآن گواهی میدهد.

در چنین شرایطی آیا حق نمیدید که مسلمانهای مظلوم برای نجات خود سعی نهایی را بخیج دهند این بیان شرایط یست که خلق مسلمان افغانستان آنرا برای العین مشاهده نمودند که در نتیجه پولیس و عمال اجرانیبوی حکومت آن امروز عده کثیری مسلمانهاییکه به دین وطن خویش عشق داشته و مشخصات اصیل و ملی خویش را به هر اندیشه استعماری ترجیع میدهند، در اسلول ها و محرومیت های سر به هر زندان توأم با آن همه زمینه های مسالمت آمیز

نیرنگ در برابر دولت استفاده نموده با تلق و ادعای همکاری و لاف و فاداری حمایت آنرا جلب مینمایند تا بدینوسیله مقاصد شوم خود را تأمین نموده نفوذ حزبی خوش را گسترش دهند. اینها که مکتب شان دروغ و پروپاگند را بهترین وسیله تکنیکی میداند ظاهرآ بدفاع از رژیم تظاهر مینمایند. اما در خفا به شیوه های ماهرانه مردم را علیه رژیم تحریک نموده و به اعضای حزبی خود می گویند که « تائید ما از رژیم تکنیکی بوده، فقط بخاطر بهره کشی سیاسی و رفع شر چنین موقفی را اتخاذ نموده ایم

ورنه

دشمنی

مابا آنها

واضح و

روشن

است.

زیرا

مارکسیزم

می گوید

که:

« اشرافیو

ن و طبقه

حاکمه

بحکم

سامبیت

طبقاتی



واجباً مناسبات تولیدی هرگز واجد فکر واندیشه دهقانی و کارگری شده نمیتوانند و بلکه تضاد زحمت کشان و طبقه مظلوم با آنها عمیق و آشنا ناپذیراست که جزا ز راه انقلاب خونین حل شده نمیتواند بنا مارکسیست ها هرگز فریب طبقه بالایی را نخورد و بآنها اعتقاد نمی کنند»

مرتكب گردیده از ارتکاب قتل و جرح و رشوه ستانی ها و دسبیسه سازی ها درین نکردنند و باین ترتیب ذهن مردم مسلمان رادرکشور نسبت به آینده خود و جامعه شان مملو از تشویش و اضطراب نمودند. با وجود این همه تخریب کاری های ماهرانه کمونست ها از چال و خدعاً و

آمدن رژیم جدید در هرجا رسم تجارت سیاسی رژیم را مال مشترک خلق و پرچم و آنفود کرده، تاجرانیکه ممکن بود با تطمیع و تهدید مردم خواستند مردمان پله بین و ابن الوقت را بخود جذب نمایند چون این دسته های مکار که قبل ازین رژیم در هر جا مورد تقبیح و تهدید مردم واقع شده در پوهنتون و معارف نیز شکست خورده و مفتضع بودند با بوجود آمدن رژیم جدید و با استفاده از شرایط جدید بخاطر حل عقده های شان ویر آورده ساختن اهداف شوم خود علیه مقدسات اسلامی علناً فعالیت نموده از هیچ نوع شیطنت و دسیسه

علیه

مسلمانها

نمی که در

برابر

منطق و

راه و

روشن آنها

شکست

خورد

بودند

درین

نکردند،

بایان

ترتیب

خواستند

از یک سودمنان خود را بوسیله پلیس سرکوب نمایند و از سوی دیگر مردم را از رژیم متنفر ساخته ضرورت دگرگونی مجدد سیاسی رابخاطر اشغال کامل قدرت سیاسی ایجاد نمایند. چنانچه و لسوال ها . علاقداران وغیره عمال دولتی کمونست که بحایله وزیر داخله و

مسلمان افغانستان مهیا ساخته، سدهای استعماری را درهم شکند. سوسیال امپریالیسم ووابسته های مزدور و مدام آن بایجاد علایق و موانع در داخل و خارج همیشه کوشیده است که افغانستان عزیز را در شرایط حد اقل رشد نگهدارد تا روزی از انزجار مردم استفاده نموده کمونیسم را برآنان تحمیل نماید، همچنان نقشه های استعماری استعمار گران غربی نیز خطرات بس عظیم را در این سرزمین متراکم ساخته که اگر با آنها مقابله نشود و خصوصیات بازار تاریخی ما که از فیض اسلام کمایی گردیده و نتا یه و قوام استقلال ملت مسلمان افغانستان نیز بشمار میرود خدای ناخواسته از ما گرفته خواهد شد، و آنگاه جز دنباله روی و گوش بفرمانی و تسلیم طلبی کاری از ماساخته نخواهد بود.

استعمار گران غرب با شیوع کلتور پراز انساد و توسعه فحش وی بندو باری ها و دامن زدن غرایز و انگیزه های جنسی میخواهند نسل جوان مملکت مارا چنان بی غیرت وضعیف الاراده و از خود رفته سازند، که یارای مقاومت را در برابر اراده آنها از دست داده در منجلاب بی بندویاری ها ومصروفیت های شهوانی غرق گردیده در کام اهداف شوم ایشان فرو روند.

راستی هم آنانیکه اراده و مقاومتش دربرابر شهوات نفسانی ناچیز شده به مسکرات و لجام گسیخته گی های اخلاقی معتاد گردد آیا خواهد توانست از دین، وطن و مصالح مردم خود در برابر حملات اجانب دفاع نماید؟

هرگز

بدون شک چنین مردمی از فرط

آنها علایق نزدیک دارند صمیمانه همکاری نکرده اند و نخواسته اند که کشورهای غیر کمونیستی به ترقیات، پیشرفت های مطلوب نایل آیند، ولیکه از راه های مختلف کوشیده اند که پیشرفت آنها را سد نمایند. زیرا کمونیست ها می دانند که هر نوع کمک به پیشرفت و ترقی مطلوب یک کشور غیر کمونیستی خیانت به کمونیزم است.

بخاطر یکه شرایط بوجود آمدن کمونیزم وقتی فرایم می گردد که فقر و محرومیت و انزجار در جامعه به حد نهایی برسد. این حقیقت است که در بسی مالک جهان به اثبات رسیده و تغیرات اخیر در مصر تفسیر روشنی از آنست.

همین قسم عقب ماندگی های کشور ما بمقایسه آنها نیکه همزمان با ها واجد استقلال گردیده و یا آهنگ رشد آغاز کردن قسم ا در روشنی حقیقت فوق تفسیر شده میتواند.

سیاست نا مطلوب حکومات در گذشته ها افغانستان عزیز را در تنگنای این معضله قرارداد که یا باید کمونیسم را بینزید و یا همچنان عقب ماندگی ملادی خویش را برای سالیان طولانی متقبل گردد، ورنه چه دلیلی موجود دارد که امثال هادر طی نیم قرن از لحاظ مادی به پیشرفت ها و ترقیات چشم گیری نایل آیند و ماهمه نان به حالت ناگوار ادامه دهیم.

خواهشمندیم که زمامت شما با درک اهمیت موضوع عطف توجه نموده شرایط پیشرفت و ترقی افغانستان عزیز را بافعمال ساختن نیروی اسلامی ملت

همین قسم مارکسیست ها به اساس منطق تضاد استدلال مینمایند که هرچیز در بطن خود ضد خود را می پروراند پس «اگر ما امروز ظاهراً در صفت دولت قرارداریم فی الواقع همان صفت هستیم که در بطن دولت بخاطر از بین بودن آن بوجود آمده ایم. از ینرو تائید ظاهری ما از دولت دوستی با دولت نبوده بلکه دشمنی با آن است».

همچنان جریان های کمونیستی صفوں خویش را تشجیع مینمایند که دولت قدرت مقابله را با ما ندارد و بهترین سند برای درست نشان دادن این مطلب نزد آنها اینست که می گویند دولت در موضوع پخش اعلامیه ها و شب نامه ها با وجودیکه مسؤولیت متوجه کدر های رهبری بود نتوانست آنها را باز داشت نماید؟

از جانب دیگر ما تربیالت ها که سوسیالیزم مارکسیستی راهدف قرار داده اند از هر نوع اقدام اصلاحی که تشنج ویرخورد را بین گروه ها و دسته های مختلف اجتماعی تقلیل دهد متنفر اند، زیرا آنها عقیده دارند که باید تشنج اختناق، فقر و بیچاره گی به نقطه اعظمی و انفجاری خود برسند تا مردم مجبور به حرکت و انقلاب شوند و آنگاه در برابر مرگ فقر و محرومیت تب سوسیالیزم را بپذیرند. ازینرو کمونیست ها از اقدامات اصلاحی شما راضی نیستند و آنرا یک سلسه اقدامات ماهراهه میدانند که بخاطر به تعویق انداختن انقلاب خونین و فرار از کمونیسم برآ رفته اند.

بروی همین پرسنیب دول کمونیستی هرگز به کشور های غیر کمونیستی که با

<p>شکست کمونیزم در جهان اسلام یکی از مصادیق حقیقت فوق است. ما در برخوردهای مستدل ایدیالوژیک با کمونیست‌ها و با مطالعه و مقایسه اسلام با سیستم‌های مختلف در یافتنیم که اسلام عالی‌ترین برنامه زنده گیست که شامل همه جهات اساسی اعم از سیاسی اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی بوده و برای تأمین سعادت واقعی و انسانی بشری جز آن راهی نیست.</p> <p>اسلام مقدس حیثیت مداری را دارد که زندگی فردی و اجتماعی انسانها همیشه میتواند در مسیر آن مترقیانه و متحداه حرکت نماید. به اساس این حقانیت و تحکم منطقی و علمی که اسلام مقدس از آن برخوردار است روش مادر برابر مبلغین اندیشه‌های الحادی و مروجین فحش و بی‌بندوباری‌ها، معقول و منطقی بوده همیشه با آنها چلنچ داده ایم که بفرمانی‌دی از راه و روش غیر اسلام خود به موازین علمی و منطقی دفاع نمائید؟</p> <p>وما حاضریم در موارد یکه خواسته باشید حقانیت و برتری اسلام مقدس را علماً بآثبات برسانیم.</p> <p>اما اینها که اندیشه‌ها و حرکات شان به محور اغراض و آمال شهوانی و هوی و هوس می‌چرخد و استعداد قبول حق در فطرت شان محکوم گردیده است و هم درنبرد گاه مبارزات ایدیالوژیک شکست خورده اند از میدان برآمده اند یک سلسله تلاش‌های مذبوحانه را برآهند انداخته با دیسیسه سازی‌ها، پروپاگند</p>	<p>که تا کدام اندازه سیاست و تدبیر شما در جهت اضمحلال نا بسامانی‌های معنوی و مادی جامعه و در راه اعمار آن به اساس فرموده‌های خداوندی و با استفاده از امکانات طبیعی ویشری این سرزمین مؤثر خواهد بود.</p> <p>باید تذکر بدیم که محک تجربه نادرستی همه سیستم‌های مادی را با ثبات رسانیده عدم انطباق آن را با فطرت بشری اعلام داشت. دیکتاتوری‌های جابرانه و آزادی‌های لاقیدانه که سیستم‌های مادی بر آن اتکا دارند، کانون زندگی انسانی را به نفرت و انججار وحشت و پربریت مبدل ساخته، صمیمیت، محبت، راستی، عفت، اعتقاد، امانت و عاطفه را که جز در پرتو نور عقیده به خدا و روز آخرت تأمین شده نمیتواند از روابط ذات‌الجیبینی انسانهای باصطلاح متمندن تحرید نموده دنیاگیری را که ابعاد مادی آن افزایش یافته و حدود معنوی آن مض محل شده است در شکنجه فقر معنوی طوری معدن ساخت، که هرگز فقر مادی چنین عنایی را بر سر فرزندان آدم روا نداشته است.</p> <p>این ضرورت‌های حاد و نابسامانی‌های بزرگی که بوسیله غنای مادی رفع شده نمیتواند یکبار دیگر حقیقت اسلام را در انتظار مردم ستمکشیده و جنا دیده جهان متجلی ساخته و با ایجاد همین ضرورت امروز در سراسر جهان اسلام مقدس گسترش یافته، کمونیزم و سایر اندیشه‌های مادی و همه تجهیزات و امکاناتی که در دست دارند در برابر آن به عقب نشینی و ادار میشوند. چنانچه</p> <p>تبیلی وی غیرتی آماده قبول مشقات و مجاهدت‌ها در راه حفظ نوامیس ملت مسلمان نبوده جز پا بوسی استعمار کاری را از پیش بوده نمیتواند. این حقیقتی است که تاریخ برآن گواهی میدهد.</p> <p>نقشه‌های استعماری در هسپانیه وغیره سرزمین‌های اسلامی که با ترویج فحش و سرا زیرگرد نوشابه‌های الکولی و فرهنگ‌های ملوث استعماری مردم مسلمان را آماده قبول اسارت دولت نموده دین امت انقلابی، ایمان و اسلام آنها را در هم کویید تجربه ایست که با عبرت از آن نباید بار دیگر هدف مردم استعمار پدیده نوین آن گردیده.</p> <p>اهمیت موضوع در این است که اینبار همان زهریات استعماری تحت عنوان نهضت، ترقی و نوآوری‌های ایجادی زمان قلمداد گردیده طور ماهرانه به حیات فردی و اجتماعی مردم ما تحمیل می‌گردد. شما که به سعادت مردم مسلمان افغانستان در پرتوازش‌های انسانی دین مقدس اسلام اظهار علاقه نموده اید آرزومندیم که در برابر فحش و بی‌بندوباری‌ها که منافی روح غیرت و شهامت اسلامی و افقانی است بایست جهاد پیروزمندی را در پیش گرفته نگذارید که نسل جوان کشور هدف نقشه‌های شوم استعمارگران غرب و شرق گردیده سرآنجام با ازدست دادن هریت ایمانی و اسلامی خوش محکوم اراده و مرجح کلتور استعماری آنها گردند.</p> <p>نzed مردم مسلمان افغانستان محک درستی و پرگزیده گی زعامت شما اینست</p>
--	---

به اساس این حکم هر اقدام اصلاحی که موافق به شرایط اسلامی باشد مورد تائید و پشتیبانی ماست.

در آخر خاطر نشان میسازیم که شایق کارهای ما جز ایمان بخدا (جل جلاله) و روز آخرت و ترس از عذاب الیم خداوند چیز دیگری نیست و مانند هر مسلمانی در پرتو این حقیقت

زندگی
می
کنیم. که
جز اسلام
هیچ راه و
روش
سعادت و
مصالح
واقعی
بشری را
تأمین
کرده

نمیتواند و روزی فرا رسیدنیست که در پیشگاه خداوند جل جلاله در برابر ذره ذره اعمال دنیای خود محکمه شویم.

با احترام

از جنیوب حبیب الرحمن
دکتر محمد عمر
خواجه محفوظ

مسلم است که بحکم خدا جل جلاله وایمان و عقیده از ترس و عذاب هولناک جهنم نمیتوانیم در برابر کفر، ارتاد، فحش و استبداد تسليم گردیده بگذاریم که جریانهای استعماری و غیر اسلامی دارای مادی و معنوی کشور ما را در بازار استعمار عرصه فروش سازند.

اگر باین واقعیت ها توجه نشده جلو

ها و شیطنت های دستگاه پولیس، دولت را به دشمنی علیه جوانان مسلمان واداشته بنام اینکه «رژیم از ماست» به تجارت سیاسی پرداخته اند. بناءً تقصیر جوانان مسلمان چیست؟ آیا بگذاریم که جریان های مزدور استعماری فرزندان این سر زمین مسلمان را که کافر

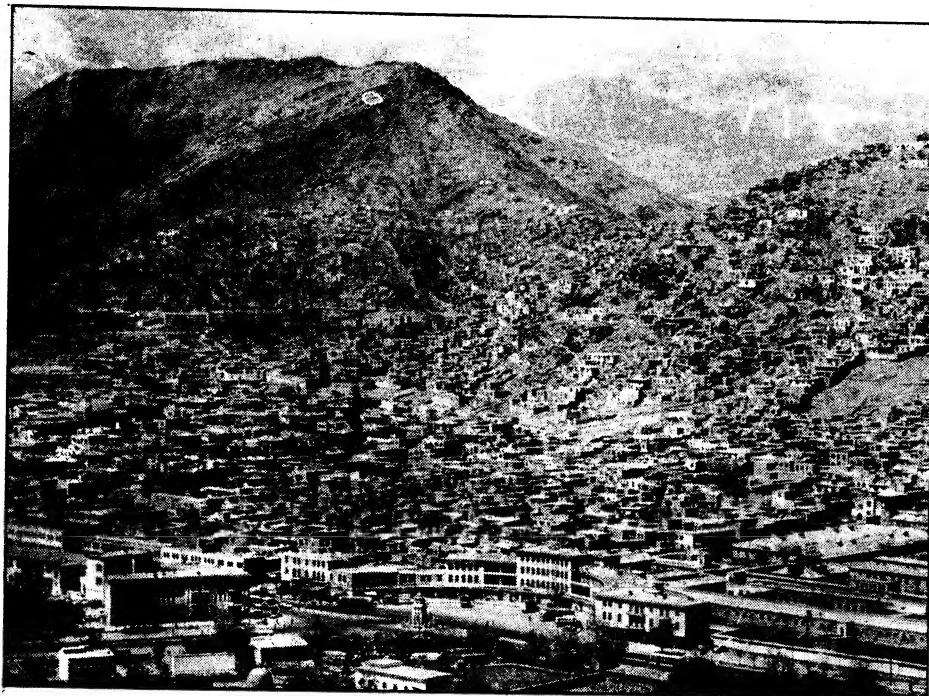
ویس
بندویار و
بس دین
ومرتد
سازند؟
ومروجین
کلتور
فاسد
غرب مردم
مسلمان
ما را در
دام نقشه
مای

فعالیت های غیر اسلامی و دیسسه سازی های کمونست ها گرفته نشود هیچ اعتقادی نسبت به آینده اسلام در کشور موجود شده نمیتواند تا به اساس آن محکوم و معذب باشند؟

فرزندان صدیق و مسلمان این سر زمین در شرایط کنونی احساس اطمینان و امنیت نمایند.

باید متذکر شویم که اسلام مقدس به اصلاحات بنیادی که با مصالح جامعه مسلمین مطابق باشد امر می کند.

و یا اینکه بسان اسلاف مؤمن و فدایکار خوش بخاطر خنثی ساختن دسایس ضد اسلامی استعمار و اعتلای نام خدا از همه چیز خود گذشته از حريم دین خدا جل جلاله در برابر هر گونه تعرض دفاع نماییم.



زندگی
می
کنیم. که
جز اسلام
هیچ راه و
روش
سعادت و
مصالح
واقعی
بشری را
تأمین
کرده

نمیتواند و روزی فرا رسیدنیست که در پیشگاه خداوند جل جلاله در برابر ذره ذره اعمال دنیای خود محکمه شویم.

با احترام

از جنیوب حبیب الرحمن
دکتر محمد عمر
خواجه محفوظ

ادب

گنج شناسی کافی

دام و دانه ها

حیدری « وجودی »

آنانکه بر بساط تنا نشسته اند
 چون تاج زر به تارک دنیا نشسته اند
 بهر شکاو مردم هیچاره جهان
 با دام و دانه های فربنا نشسته اند
 گه با ردای سبز و گهی با ردای سرخ
 پکجا ستاده اند و به صد جا نشسته اند
 گه چون دد گرسنه به دامان دشت ها
 گه چون نهنگ تشنه به دریا نشسته اند
 تنها نه در شکستن تنها کمان کش اند
 دردا که در کمین دل ما نشسته اند
 جمعی که در زمین خدا جا نداشتند
 از جهد خویش از همه بالا نشسته اند
 در زندگی به تربت خود همراهان ما
 با صد فغان و ناله و آوا نشسته اند
 امروز در شکنجه، ایام مرده اند
 در آرزوی راحت فردا نشسته اند
 دور زمان ببین که ادب پروران شرق
 چون داغ لاله در دل صحرا نشسته اند
 در منزلی که جلوه گه صد چمن گل است
 از خار خار و هم سر پا نشسته اند

روزگار باشیم

محمد « حق »

بیا تا بال بکشایم فتح بیکرانها را
 و جولاتگاه خود سازیم دشت کوهکشانها را
 بیا بر بال سبز لحظه ها پرواز آموزیم
 که آسان در نور دیم عرصه، تنگ زمانها را
 درین بی انتها معتبر که از پیج و خم آگنده است
 بیا روشن کنیم دیرینه راه کاروانها را
 بیا با نعره، مردانه ای در قلب این صحراء
 به گفت آوریم آخر گرده بی زنانها را
 جهانی را که خشکیده ست در سرمای بیدینی
 بخاطر آوریش جنبش آتش فشانها را
 ز گلزار عقیده شیره، توحید اندوزیم
 دو ایم زندگی رگهای بی احساس جانها را
 ز خون خود بسی گلبوته، سر خبنه رویانیم
 نشانیم بر سر راه شهادت وین نشانها را
 الای عاقبت اندیش پیر عنکبوت آسا
 که دائم می تنسی بر خویشت تار گمانها را
 اگر در مکتب ایمان نو آموزی کنی اندی
 بیکسو افگنی دفترچه، سود و زیانها را
 بکو چند سپاه بزدلی را رحمت ببرند
 که از بن بر کنیم این گونه منحوس آشیانها را
 و با هنگامه، طوفان محشر آفرین خود
 بیلدان آوریم آخر سپاهی از جوانها را

اعتذار

در شماره (چهارم) شعر علامه اقبال لاهوری را اینطور بخوانید:
 بکر دلم آینه بی جوهر است و بعرفم غیر قرآن مضمر است
 ای فروغت صبح اعصار دهور چشم تو بییننده ای ما فی الصدور
 پرده ای ناموس فکرم چاک کن این خیابان را ز خارم پاک کن
 تنگ کن رخت حیات اندریم اهل مت را نگهدار از شرم
 سبز کشت نا بسامانم مکن بهره گیر از ابر نبسانم مکن

قربانی

فضل مولا «توره کی»

وطنه ستاد دنگو غرونہ قریان
ستاد بینتہ بنکلو درونہ قریان
که نورو هیر کرپی مانہ هیر بہ نشی
ستاله قامونو میر نونہ قریان
ماد ویارونو خلی جو رو کرل تاکی
ستاد خلاندہ تاریخونہ قریان
سینہ نی سپر کرہ دینمن گولو ته
ستاله خامنو میر نونہ قریان
تاد دنیان قشے بدله کرلہ
ستاسرتیرو پر گنونہ قریان
دیر غلگرو خولہ دی ما تہ کرلہ
ستاد سوکونولہ وارونہ قریان
تاد مرگی په خوب ویدہ اوین کرل
ستاله موحدو شنوز مرزونہ قریان
مری بی بل خای مده شہ بیخ په خاورو
(توره کی) ستاخاورو ابرونہ قریان!

هزار خُم نکند مست می پرستان را
چنانچہ ذره، خاکی وطن پرستان را
سکندر لست، نہ تنہ کہ زور ما ویدہ
هزار آیینہ را این غبار پیچبیدہ
پڑوان

خوشحال خان خنک

پدھر کار کنسی مصلحت شتہ خپل پردی ته نصحت شتہ
چدل بر لہ مصلحت شی کلہ خیر و برکت شتہ
دسمی هومرہ بنادی ده چہ په زرہ کنسی ئی همت شتہ
چہ همت دسمی نہ وی مہبا ورته نکبت شتہ
سر ھلہ بہ تنہ بنہ دی دسمی چہ عزت نہ وی
دژوندون ئی خدا حاجت شتہ دھر چا چہ قناعت شتہ
کہ د سر سرہ عشرت شتہ کہ په تن کنسی د صحت شتہ
دنیستی اندوہ ڈمہ کرہ چہ صحت در سرمی نہ وی
چہ پکار کہ ئی دولت شتہ

باری مہ کوہ خوشحال
دباری سرہ آفت شتہ

ذکر صبحگاهی

«شہاب»

صبحگاهی وقت ذکرست ذکر نامت میکنم
عذر و زاری بی حساب اندر مقامت میکنم
من نہ تنہ باد چشمانت کنم وقت سحر
گاہ و بیگہ دل ریا یم صبح و شامت میکنم
صاحب جام تویی و نگارہ هشمانم تویی
مال و دولت هر چہ دارم زیر گامت میکنم
پیچ و تاب زلف تو اندر کمین افتاده است
این دل بیچارہ، خود را بدامت میکنم
ساقیا در مجلست بی دل خمار افتاده ام
سالها خدمت بپای خمر و جامت میکنم
خدمت را می غایم جرعہ بی می ده مرا
من «شہاب» آسمانی را غلامت میکنم

ا ل ب ۹

وایم خه

عبدالرحمان بابا

چه داری ای وطنم...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
چه داری ای وطنم از نشاط بارو بربی
چه نا آشنا نگهی چه پر جفا نظری
کجاست خنده، مهر و نوازش سحرت
دهد به فصل شقایق ز آمدت خبری
چه شد ز روزن بیگانه سر کشید سرت
درید دامن عیشت ز دست خیره سری
غمین بهار و غمین را گلوی باد بهار
به باغ قامت گل نیست لطف لب شکری
میخان خنده دلی درد زای من میدید
جهان بسوخت ز درد تمام بی بصری
از این شب آوریهای سحاب سار کلف
نوش شهر شبت در نقاب بی گهری

درد رسوایی

فی

درد رسوایی نخواهد داشت درهان ای طبیب
طوبیش را رسوا مکن مارا هر زنجان ای طبیب
هست به بود تو در ترک علاج درد من
چون ندارد فکر به بود من امکان ای طبیب
شون گشودن نز رگتن چیست گردایی مده
شوق لعلش را برون آزار از گ جام ای طبیب
هیچ شریت نیست بهر دفع سودایم مفید
غیر بیلا وصل و ذکر لعل جهان ای طبیب
منی کشی از غم مرا ظاهر بگن بهر طدا
درد پنهان مرا بپیش رقیبلن ای طبیب
من نمی شوام که این نردد دل پنهان من
بر تو هم ظاهر شود از توجه پنهان ای طبیب
کشته است از غصه مانند تو صد بیدرد را
چاره نردد (فی) نیست آسان ای طبیب

که خده وايم هجرانه وايم خه له دی درده بی درمانه وايم خه
توان ددم و هلونه، لرم و بارتنه نه لرم بی توانه وايم خه
چه نی و وینم له خانه خبرنه، یم چه خبرنه، یم له خانه وايم خه
د خپل زره له حاله هیچ را ایلنه، شی له بی نامه بی نشانه وايم خه
د عشق راز چه هبجا نه دی بیان کری تروبه زه، له بی بیانه وايم خه
د خپل بار له غمده درست په او بشود بوب یم له دی هسی رنگ طوفانه وايم خه
سر مال د سری لوبت کری زره، تی بوسی له دی هسی دلستانه وايم خه
زاغان بولی بلبان شری له باگه ددی دهله باگبانه وايم خه

هر چه وايم تر همه وايو به تردی
زه رحمان به له جانه وايم خه

ای خواهر مهاجر من با حجاب باش
از خانه می برایم به زیر نقاب باش
عیب است اگر قبایی خوشحالی به بر کنی
یاران به ماتم اند تو هم ز آن حساب باش
رسم بر هنر رویی به افغان زنان نبود
در دامن و قایه چو عطر کتاب باش
در پرده، قناعت ز هرا قدم گذار
کوشش نما به هر صفتی کامیاب باش
از شیوه ات به هر سر (افغانی) منت است
دور از نگاه مردم بی سترا و آب باش
خواهی اگر بسازی وطن را به نام نیک
در هر کجای هستی شرافت مآب باش
«رنجور» جز به حج تو به غربت سفر مکن
اندر وطن همیشه به شهر چاه آب باش

پل
د
ع

حاجی عبدالرحیم «رنجور» چاه ایم

قنا
مکت



سنجر «سهیل» شاعر جوان

در

مصاحبه با مجله فکر

عادت این باشد - که گروهی از خوانندگان شعرها از شعر دنبال نتیجه، خاص یا مقصود معینی می‌گردند و به تکه تکه، شعر توجه ندارند در حالی که مطلب - مخصوصاً در کار کسی که ادعا می‌کند تعریف دهنده بیش نیست. در همه جای شعر کلمه هاست؛ زیرا با هر کلمه گلایق مفهومی است که نباید آنرا رها کرد..

فکر: بیشتر کدام شعراء در شما منشاء اثر بوده است؟

ج - من از اشعار حافظ، صائب تبریزی، فردوسی، اقبال، مولانا جلال الدین و در شاعران معاصر اشعار فروغ «فرخزاد»، سپهری، نادرپور، مهدی اخوان ثالث، واحد باختری و شاعر بلند پایه عبدالسمیع حامد خوش می‌آید و شاید اشعار تأثیر پذیری از اشعار اینان باشد.

فکر: اکثرًا بدین باورند که شعر نوعی شانه خالی کردن از حمل بار مسئولیت های اجتماعی است که شاعر عقب تلاش و کوشش نرفته صرف به لفاظی و گلایه پردازی اکتفا، مینماید شما این نظریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - در اینجا من از شما میپرسم که برای یک شاعر چه مستلزمات را

دیگری می‌گوید، کاری هنری یک نوع تلاشی است برای باقی ماندن و یا باقی گذاشت «خود» و نفی معنی مرگ، این حرفها خیلی قابل قبول است. زیرا من هم فکر می‌کنم که کار هنری نوعی از مقاومت در رابطه فناست و به باور من انگیزه، بالاتراز این شاید وجود نداشته باشد. ولی با آنهم همانطوری که دیدگاه های انسانگان فرق می‌کند شاید انگیزه های سروdon شعر هم در هر کس متفاوت باشد.

من شخصاً در گرما گرم انقلاب! در میان آواری از وحشت و خون زاده شدم و در یک خط موازی با این حادثه طول جاده حیات را پیموده آدم. خانه بدوشی، فقر فرهنگی، بی تحصیلی، بی سرنوشتی، بیکاری و هجرت همه و همه در سروdon شعر هایم انگیزه بخصوصی تولید کرده اند.

من آیم بالای بخش دوم سوال شما بی شما. باید بگویم که این حرف را نیتوانم صریحاً عرض کنم چرا که در یک شعر، شاعر دنبال تصویر پردازی های متعدد می‌رود و امکان دارد که هدف شاعر، در یک شعر پیگیری از یک موضوع نیاشد. چنانچه منوجهر آتشی شاعر بلند پایه ایرانی می‌گوید: عیب کار اینست - و شاید

فکر: برادر محترم خود را مختصرآ به خوانندگان معتبر معرفی کنید؟
ج - من سنجر «سهیل» فرزند عبدالخلیل در (۲۱) اسد سال ۱۳۵۹ ه. ش در شهرچاه آب ولايت تخار چشم به جهان هستی باز نمودم. تعلیمات ابتدایی رادر لیسه عینی چاه آب و بعداً به اثر خانه بدوشی های متعدد، دوره، متوسطه را در کابل بالآخره در سال ۱۳۷۶ شمسی از لیسه خاتم الاتبیاء پلخمری از صنف دوازدهم فراغت حاصل کردم. در امتحان کانکور همان سال اشتراك ورزیدم که نتیجه‌تا در دانشگاه طب مزارشیف موفق شدم ولی نسبت نا امنی اوضاع نتوانستم به آن شهر بروم و به تحصیل ادامه دهم.
فکر: چه انگیزه باعث شد که شما شعر سروید و اشعار تان روی کدام جنبه انتکا دارد؟

ج - در مورد این سوال شما بی ربط نیست که یکی از سخنان فروغ «فرخزاد» با نوی بزرگ شعر را در اینجا ذکر نمایم او می‌گوید: «فکر می‌کنم همه ای آنها که کارهایی می‌کنند علتش - یا لااقل یکی از علتهایش - یک نوع نیاز نا آگاهانه است به مقابله وایستاده کی در برابر زوال.» و یا اینکه در جای

همه تقریباً از نعمت سواد محروم مانده
اند یا لاقل عده دیگری که با هزار
مشکل صنف دوازده را ختم کرد
برایش مرجع بالا تر دانش اندوزی
«دانشگاه» وجود ندارد.

ولی جای بسی شکران هست که
اینجا و آنجا در دیار غربت نشیه ها،
ماهنامه ها و فصلنامه های وزین و پر
باری را با هزاران مشکل، فرهنگیان
و قلم بدستان راه دانش ما برای
آگاهی مردم خصوصاً نسل جوان
نشر می کنند علی اخصوص مجله
وزین «فکر» که در نشر مضامین
اصلاحی، تربیتی، اجتماعی و ادبی
بهره بیشتر دارد. و دیگر اینکه
مکاتب و پوهنتون های افغانی وجود
دارد. باید جوانان ما از چنین نعمات
خداآنده که برایشان میسر شده استفاده
اعظمی نمایند. تاباشد در فردای این
کشور جنگ زده مصدر خدمت واقع
شوند.

و بازهم به این نکته تأکید می کنم
که تنها معضله جوانان مادر
حفظ اصالت های مذهبی و ملی ...
می باشد و بس.

غونه از شعر سنجـر «سهیل» « تقاضا »

از باور از صداقت و عشق ووفا بگو
در بزم عشق نغمهء مهر و صفا بگو
در چارفصل خاش روح خزانزده
از شبینم و شگوفه و باران بیا بگو
با مشت سبز دست حقیقت بلند کن
راز تمام حادثه را بر ملا بگو
در بطن باد زوزهء احساس زنده کن
و جدان باغ راسخن از کاجها بگو
باری تو ای مفسر نور وجود من
فر جام را جابت از آن او جها بگو

رسالت تاریخی او می باشد. باید شعر
امروز پیام آور باشد. پیامی که
حاوی کیفیت عالی بوده و حقایق را
بدون کم و زیاد تصویر نماید.

می آیم بالای بخش دوم سوال
شما:

شاعر جز از حریه شعر، که بهترین
سلاح اوست دیگر چیزی در دست
ندارد. جز همان مواردی که قبلًا در
بالا ذکر کردم که باید مجموعاً در
نهاد شاعر وجود داشته باشد و آنها را
در ساحمه عمل پیاده کند، بالا تراز
این از يك شاعر چه می آید که حلال و
گره گشای مشکلی باشد که ابعاد
دیگری دارد که از حدود قدرت شاعر
چه که از حدود توان شاعران بالاست.

فکر: شما که فعلاً در دیار غربت
بس می برد و طبعاً احساسات
شاعران را درک درد های مردم بپیشتر
است در مورد مشکلات جوانان و
نوجوانان مهاجر چه گفتئی دارید و
مشکلات آنها چگونه می تواند حل
شود؟

ج - در مورد این سوال عرض می
کنم که جوانان و نوجوانان ما که در
دیار غربت بسر می برنند اساسی ترین
کاری که باید انجام دهند اینست که
اصالت مذهبی و ملی خود را فراموش
نکنند. زیرا از دست دادن این
دومورد آنقدر ننگ آور است که قابل
ذکر نیست زیرا به گفته مولانای روم .
هر کسی کودور هاند از اصل خویش
با ز جوید روزگار وصل خویش
و همچنان خدای ناخواسته در گذار
سیل آسا تمدن مزخرف و پوج غرب
قرار نگیرند چرا که در حال حاضر همه
اینرا میدانند نسلی که در گرماگرم
انقلاب در افغانستان بدنبال آمده

میخواهید واگذار کنید ؟
مکر نه اینست که : « هر که را از
بهر کاری ساختند »

به باور من یکانه چیزی که شاعر
را نسبت به دیگران متبارز جلوه
میدهد، همانا اینست که: شاعر نسبت
به اشخاص عادی طبیعت رادرک می
کند. صدای آبشار در گوش او ترنم
دیگری دارد. طلوع آفتاب در
چشمهاش شاعر رنگ بخصوصی را
جلوه میدهد و بعد دیگر موضوع
اینست که شاعر، برداشت های خود را
با احساساتش می آمیزد و بعد با باقی
کلمات آنرا به عنوان قالب پیشکش
می نماید خواه این ترکیب بندی و قالب
سازی در هر مروری باشد.

امروزه شعر از قالب دیروزی خود بر
آمده است. در شعر امروز
تکرار تصویر وجود ندارد و دیگر شعر
حلقه بگوش درگاه و در بار نیست.
امروز شعر را بر پایه تاریخ می
سازند و ترکیب بندی ها از روی سند
صورت می گیرد و این برای شاعر
رسالت است که از درک حقایق
فروگذاری نکند. پس آیا این رسالت
را مسؤولیت لقب داده نمی توانیم ؟
آنهم مسؤولیتی که سهل انگاری در
آن باعث محکوم شدن در جامعه خواهد
شد. آیا مسؤولیت بالاتر از این برای
یک شاعر وجود دارد ؟

فکر: با درنظر داشت اوضاع فعلی
افغانستان مسؤولیت شاعران چیست و
در راه معضله این کشور چه نقشی را
می توانند بازی نمایند ؟

ج - فکر میکنم این سوال شما را
در جواب سوال قبلی تاحدی تداعی
کرده باشم ولی اندک در آن میافزایم.
در این مقطع زمانی همانا
مسؤولیت شاعر، مسؤولیت اجتماعی

و به آنها ایمان ببایدیم .
۳ - ایمان به کتابهای الهی

اصل سوم از اصول هفتگانه ایکه
مبنای دین بر آنها استوار است
می باشد .

معنی باور بر اینکه کتابها برای
رهنمایی بشریت از طرف خداوند
متعال ذریعه جبرانیل علیه السلام به
پیامبران نازل شده اند و در آنها اوامر
و نواحی آن ذات بیگانه گنجانیده
شده است که بشر ذریعه همین کتب
آسمانی که به زبان رسولان ابلاغ
گردیده راههای هدایت و روشنی را
پیمایند تعداد آنها به چهار کتب و
صد صحیفه میرسد .

آیات قرآنی تمام بشر را به ایمان
آوردن به کتابها فرا خوانده و
میگوید : (آمن الرسول و کتبه و
رسلم) . سورة بقره
در صورت ایمان آوردن به کتاب
ها میتوان اصل سوم مومن به
راتکیبل کرد .

۴ - ایمان به رسولان و
پیغمبران : رکن چهارم از اركان
ایمان ، ایمان آوردن به تمام پیغمبران
و رسولان میباشد .

به این معنی که همه از جانب
خداوند متعال برای هدایت بشر
برگزیده شده اند و همه بر حق هستند
و از گناهان پاک میباشند .

اینکه بعضی خطاهای از ایشان سر
زده باشد آنرا گناه نمیدانیم بلکه آنرا
خطا یا ترک اولی میبینداریم چنانچه

ما امرهم ویغ علوب
ما یو هرون

بعضی آنان در زمین و بعضی در
آسمان موظف اجرای اوامر الهی
میباشند .

از جمله « اینها فرشتگان مقرب
چون جبرئیل ، میکائیل ، اسرافیل و
عزراپیل علیهم السلام به امور عمدۀ
مانند نزول وحی ، رسانیدن رزق ، نفع
صور و قبض ارواح مأمور هستند .

فرشتگان که از انتظار غائب اند
این غیابت منافي وجود آنها نمیشود
زیرا جهان غیب ساده و سبع داشته و
حس بشري یا راي درك آنرا ندارد و
گرنده درین جهان بسیار كهکشان های
وجوددارد که در آنها به ملباردها
سیارات و هزارهانظام شمسی وجود
دارد . ولن ما تا هنوز از درك آنها
عاجز هستیم همچنان آیات قرآنی
وجود ملاتکه را به اثبات میرساند
طوريکه در قصه زکريا عليه السلام
میگوید :

نوشته: مولوی محمد مختار

«مفلح پواتی»

موازنه

بین

اویه لازم
و

کم و فیز هم

پیوسته به گذشته

۲- ایمان به فرشته گان اصل
دوم از اساسات مومن به شمار
می آید .

به این مفهوم که آنها اجسام
لطیفه بوده و از صفات مردی و زنی
به دور هستند و میتوانند خود را به
اشکال مختلف بسازند از غراییز
جسمانی و شهوانی پاک و از نزد
آفریده شده اند همیشه در ذکر خداوند
(ج) مشغول و لحظه ای فرمان الهی
رامغط نمیگذارند لا یمحون الله

دین از طرف سرمایه داران و طبقه اشرافی برای بقای خود و بهره کشی از طبقه معمروم تأسیس شده است.

این نظریه را زندگی پیامبر ﷺ کاملاً رد میکند زیرا او ﷺ با وصف اینکه رهبری شریت بود اما به خاطر ادای دین، زر اش نزد یهودی گرو می‌ماند ماه‌ها میگذشت از خانه اش دود بالا نمیشد وقتی از عائشه (رضی الله عنہ) پرسیدند غذای شما راچه شکل میدهد گفت آب و خرما.

دین در جامعه کمونیستی جنبه روحی خود را از دست داده و به مادیات منحصر شده است طوریکه مارکسیزم میگوید که شعور و فکر جز ماده چیز دیگری نیست زیرا ماده وقتی تکمیل شد میتواند واقعی مادی را مانند آئینه منعکس سازد.

ماده به خود راه میدهد که عبار شده و تبدیل به انکار شود خلاصه نظر شان اینست که انسان در آن فنا میشود پس نه تنها به دیانت نیازی ندارد بلکه میگویند اگر کسی بطرف این خیال بافی ها توجه کند احساس خوبی را در مردم خواهی خویش از دست داده است و همچنان دین را یک ضرورت اجتماعی نمیدانند.

اما این انکار پیوچ آنها با وصف اینکه با واقعیت سازگار نبوده وجود بک انسان که دارای طبیعت اجتماعی، روانی و حیاتی میباشد. نظریه این ماده پرستان را کلار رد میکند.

ایمان داشتن به این که اندازه هر چیز چه خبر چه شر از جانب خداوند متعال میباشد، این معنی که تمام اشیاء در

لوح محفوظ من حيث توصیف نوشته شده نه من حيث حکم و بنده هر کاری را به اختیار خود الجام می‌دهد زیرا بنده کاسب است و این در اختیار خود شما است البته در شر رضای خداوند متعال نیست، اما خیر به اساس رضای اولی صورت میگیرد.

۷ - زنده شدن بعد از مرگ : اساس هفتم از اساسهای هفتگانه ایکه ایمان کامل را در وجود انسان تشکیل میدهد.

بدین اساس باید باور داشت که همه بار دیگر پس از مرگ زنده شده و تا ابدالاً بد جاودان خواهند ماند بلطف معنی که بعد از محاسبه و بررسی دقیق مومنان در جنت جاویدان، و کافران در دوزخ برای همیشه باقی میمانند و در آنجا مرگ به سراغ کسی نمی آید چنانچه آیات قرآنی به صراحت ما را ازین امر آگاه میسازد.

این تمام دلالت روشن برای زنده شدن بعد از مرگ است که انسان را به یک زندگی سودمند و مرغه و جاودانی که بهره برداری از آن امکان پذیر است معتقد و امیدوار میسازد.

این بود پایه های هفتگانه مومن به که عقیده اسلامی و دین اسلام بر آنها استوار است.

اما دین در جامعه کمونیستی داعیان کمونیزم بدین باورند که

از خلاف آیات قرآن این موضوع به اثبات می‌رسد

۵- ایمان به روز آخرت : پایه پنجم از پایه های ایکه ایمان به آنها استوار است باور داشتن کامل به روز واپسین می‌باشد.

که حتماً حق، و آمدنی است.

درین روز تمام اعمال بنده گان محاسبه شده و سنجش میشود و اعمال نامه ها توزیع میشود هیچ کس غیتواند از آن روز انکار کند و با اینکه از اعمالش منکر شود زیرا در آن روز محاسبه طوری دقیق است که خود اعضای انسان بالای خودش شاهدی میدهد طوریکه در قرآن کریم خداوند (ج) به ما هشدار میدهد:

«یوم تشهد عليهم سعهم....»

در آن روز هر کسی مشغول حال خود میباشد روزی است که به قدر چندین هزار سال دنیا طول میکشد تا اینکه حساب و کتاب خاتمه یابد و اعمال نامه ها توزیع شده و همه مردم نزدیک پل صراط میرونند اینجاست که مؤمن از کافر متمایز میشود به این مفهوم که مومن به اشکال مختلف طوریکه در احادیث ذکر شده پل را عبور مینمایند اما مشرکین به مجرد رسیدن به پل در قعر جهنم فرو میروند.

۶- اندازه خیر و شر نهاد ششم از نهادهای هفتگانه است که اساس ایمان را تشکیل میدهد.

باره مخلوقات آفریده شده پرسیده شود هیچ مجالی به جز اعتراف به وجود خالق ندارند.

زیرا وجود خالق یکتا با فطرت انسانی سازگار است و علوم طبیعی هم برون از قلمرو حواس کاری ندارد.

با این همه که گفته شد به همان صرورت های مبرم جامعه ما بوده و انسان طوریکه به وجود نیاز دارد به دین نیز نیازمند است زیرا در روی زمین انسانی پیدا نخواهد شد که فطرتاً بی دین باشد

و این دین است که زندگی آسوده و فضای آرام را تامین میکند.

نه آنکه آنان محض تخیلات پندارند زیرا تمام استدلال آنها میان تهی بوده وهیچ اصلی ندارد و روی هم رفتہ جامعه را به نابودی و زوال میکشانند.

زیرا اگر فرامین نباشد مکلفیتی نباشد مسؤولیت نباشد هر کس طبق خواش خود هر کار را کند جامعه انسان و انسانیت در اوج فساد فرو میرود و به بربریت و وحشت سوق داده میشود اما اگر باز پرسی باشد احساس باشد مسؤولیت باشد جامعه به سوی تکامل در حرکت شده و به پیروزی ها نائل می آید.

با این همه که گفته شد به مامیرساند که انسان مادی محض نبوده بلکه این شعورها در آن تأثیر داشته و مرکب از روح بدن و

نفس میباشد و گرنه فرق این انسان از فلم ساخته شده بی جان چیست جز اینکه بگوئیم این متحرک است آن نه .. بلی انسان دارای طبائع سه گانه است اجتماعی، روانی و حیاتی، اجتماعی اینکه معاملات، معاشرت تعامل با افراد داشته باشد و کاری اگر بدous آن سپاریده میشود انجام دهد حیاتی آن بخورد بنوشد بخوابد روانی احساس کند آنها انکار از وجود خدا وند متعال دارند زیرا میگویند هر موجود باید دیده شود ما در جواب شان میگوئیم شما لطفاً عقل و روح تازرا یابادو هر را به ما نشان دهید چون نیتوانند نشان بدهند پس معلوم شد که عدم دیدن یک چیز منافی وجود آن نمیشود و این خلاف طبیعت سلیمه است . زیرا اعتراف به وجود خداوند متعال هر موجود دارد و هر فطرتی گواهی میدهد که خدا هست که تمام کائنات را به وجود آورده چنانچه در قرآن کریم به مراتب از آن تذکر رفته است .

که اگر از ایشان (مشرکین) در

زیرا قرآنکریم در رابطه به روان انسان نظامی را به مبان آورده است که انکار از آن انکار از یک حقیقت ثابت است .

طوریکه روان انسان را به سه دسته تقسیم نموده است .

۱ - شعور یعنی (من) این پدیده درنzed انسان موند به خداوند (جل جلاله) و اشیاء مافوق آشکارا دیده میشود که قرآنکریم از آن به نفس مطمئن تعبیر میکند طوریکه میفرماید : یا ایتها النفس المطمئنة انسان به هر اندازه مشاعرش بالآخر میرود به همان پیمانه قوت تر شده رشد میکند .

۲ - لاشعر که در قرآنکریم از آن به نفس اماره بالسوه تعبیر شده است و ما را از آن بر حذر ساخته هشدار میدهد که اگر به فرموده های او عمل شود انسان در گودال ذلت وزیونی سقوط خواهد کرد .

۳ - من والاتر یا خودی بزرگ یعنی وجودان پاک و ضمیر روشن پیشتر از ارتکاب عمل زشت انسان را ملامت میکند واو را هشدار میدهد که نباید چنین عمل زشتی از تو صورت گیرد قرآنکریم اینرا به نفس لومه تعبیر کرده است .

اعتماد و اطمینان به عدم مجازات و نبودن مسؤولیت نهای افراد مملکت واخود سرو مقرون باز می آورد . (محمد مسعود)

للہ چیز خوب را برسه چیز بد بر تر شمردم

از سخنان امام حسن بن علی رضی الله عنهم

اسلامی از خلافت دست کشید . بنا بران خداوند بپاس این ایشاره و فدا کاری ، مهدی آخر زمان را از نسل او بر می انگیزاند زمانیکه امام با معاویه بیعت کرد طرفداران امام حسن دهن به اعتراض و شکوه گشوده و امام حسن را بباد ملامتی گرفتند که چرا از خلافت دست کشید و ما حاضر بودیم با لشکر معاویه بعنگیم اما حضرت حسن در پاسخ آنها گفت : سه چیز خوب را به سه چیز بد بتر شمردم :

- ۱ - خواستم امت اسلامی یک پارچه و متعدد باشد .
- ۲ - صلح و امن را به خون ریزی ترجیح دادم .

زیرا اگر من از خلافت دست نمی کشیدم خونها می ریخت و امت اسلامی به نفاق و بدختی سوق می گردید که با گذشت زمان آرزوی فوق بر آورده شد ، امت اسلامی متعدد گردید و امن و آسایش همه جا از را گرفت و از خون ریزی جلوگیری به عمل آمد .

من سردار است و الله تعالی بوسیله او میان دو گروه اصلاح میفرماید چنانچه امام بخاری در صحیح خود این واقعه را این طور تصویر می نماید که مختصر آن تقدیم می شود :

حضرت معاویه از جانب خود دونفر را از طائفه قریش از قبیله ، بنی عبد شمس برای اصلاح نزد امام حسن فرستاد و آنها بعد از گفت و شنید توفيق صلح میان هردو طرف را یافتد حضرت حسن از خلافت دست کشید و نخواست خون مسلمانان به خاطر خلافت بریزد و بعد از شش ماه خلافت در سال ربیع الاول مساقن ۶۶۱ هـ

دو طرف در مقابل همیگر قرار گرفتند لشکر حضرت امام حسن چهل هزار نفر از کوفه راهی شام گردید و لشکر حضرت معاویه صد هزار بودند امام حسن بهر دو لشکر نظر افگند و سخن رسول الله ﷺ را به خاطر آورد که از ابو بکر صدیق (رضی الله عنه) شنیده بود ابویگر صدیق رضی الله عنه روایت کرده بود که روزی رسول الله ﷺ امام حسن را بر منبر پهلوی خود شانده بود یک مرتبه بطرف امام حسن و باز بار دیگر جانب مردم می دید و میفرمود : این فرزند

را مانند همین دسته ، شاخه بشکند و اگر میان خود بی اتفاق و به چند راه رفتید مانند همین شاخه هایی جدا شده یک یک ، خواهید شکست و جمعیت شما متفرق خواهد شد و دشمن بدرون شما رخنه خواهد کرد و خوار و زیون خواهید بود و قرآن مجید اتحاد و اتفاق را پذیرنده وینی اسرائیل میان خود به چنگ زدن به رسن الهی را مورد تاکید و تائید قرار داده و از مؤمنان می خواهد به دین خداوند تمک ورزند و در میان خود بی اتفاق نه شوند و خداوند به

پیامبر گرامی خود
دستور می دهد که راه خود را از کسانی جدا کند که در دین به تفرقه پرداخته

و از وحدت
همبستگی امت
چشم پوشیده اند
تعجب اینجا میباشد
که گروه های
اسلامی خاصتاً
رهبران شان که از

نتایج شوم بی

اتفاقی و پراگندگی فکر و عقیده آگاهی دارند از بی اتفاقی دست نه برداشته و در میان خود گروه ، گروه و دسته دسته شده اند باز هم از مردم خود می خواهند پهلوی آنها را گرفته ایشان را به قدرت برسانند روی همین بی اتفاقی است که گروه های اسلامی در پارلمان ها کمترین رأی را میبرند و روزی خواهد رسید که به اثر مشامت بی اتفاقی و نادیده گرفتن ضوابط وحدت امت اسلامی و سبک نگریستن به هدایات الهی در پارلمانها هیچ نایابنده نخواهد داشت

به خاطر سرکشی شان در برابر دستور الهی یکی ازین سه بلاه و مصیبت را فرود آورد : قحطی، خشکسالی و گرسنگی ، مرض طاعون خافانسوز و بی اتفاقی، وینی اسرائیل ناگزید یکی ازین سه حادثه، المناک و ناگوار را پذیرنده وینی اسرائیل میان خود به مشهور نشستند و در نتیجه بی اتفاقی را نه پذیرفته دلیل آورند که اگر قحطی و خشکسالی و یا مرض طاعون ووباء دامنگیر آنها شود همه از میان

۳- طعنهء شما را پذیرفتم و ترس خداوند را برزنگ، طعنهء و عار ترجیح دادم و نخواستم بروز حشر ازین خون ریزی مورد سوال قرار بگیرم و مبادا ملامت هنم شوم.

این عفو و گذشت امام حسن باید سرمشق و قدوه برای تمام امیران و سرکردگان تنظیم های اسلامی باشد و از تعدد احزاب در کشور های اسلامی موجود باشد و از عدد احزاب در کشور های خود اجتناب ورزند و چون خلافت اسلامی وجود دارد مجاز است در هر کشور اسلامی یک تنظیم اسلامی موجود باشد تعجب اینجاست که در

وجود ندارد مجاز این عفو و گذشت امام حسن باید سرمشق و قدوه برای تمام امیران و سرکردگان تنظیم های اسلامی باشد و از تعدد احزاب در کشور های اسلامی موجود باشد تعجب اینجاست که در یک کشور اسلامی چند تنظیم اسلامی وجود دارد و رهبران آنها از اند. امت می خواهند به نفع شان رأی بدھند و ملت هم در حیرت اند که به کدام تنظیم رأی بدھند و دیگرش را دشمن خود بگردانند از همین جهت تنظیم های اسلامی در پارلمانها چوکی های ناچیزی بدوی از این ناکامی ناشی از بی اتفاقی شان است و تا زمانیکه تعدد احزاب وجود گروه های اسلامی است. رهبران شان که از

نخواهند رفت و شماری باقی خواهد ماند اما بی اتفاقی همه را نابود میگرداند برده و نیاز مند و خوار و زیون میسازد و برگمنامی شان، می افزاید آن پیرمردی که پسران خود را در وقت نزع جان کندن بدور خود جمع کرد ویک دسته از شاخه ها را به هر یک داد تا بشکند اما هیچ کدام نتوانست بالآخره پیر مرد دسته ، خاشک را یک یک ساخت و به پسران خود گفت این شاخه ها را بشکنید همه را در چند لحظه شکستند پدر برای آنها گفت : اگر شما متعدد و یک پارچه باشید هیچکس نمی تواند شما

دشمن خود بگردانند از همین جهت تنظیم های اسلامی در پارلمانها چوکی های ناچیزی بدوی از این ناکامی ناشی از بی اتفاقی شان است و تا زمانیکه تعدد احزاب وجود دارد ناکامی رفیق راه گروه های اسلامی است . زیرا بی اتفاقی مرض سلطانی است و علاج هم ندارد و یگانه دوایی آن مسامحه و گذشت است ایثار و فدایکاری می خواهد و کبنه و بخل را محکوم کردن است میگویند خداوند اراده فرمود بر قوم موسی عليه السلام

مولوی
نقیب الله
«حمدید»

ناسیونالیسم و ملیتگرایی

از دیدگاه اسلام

اسلامی بود، فرمود : لیس هنا من قاتل علی عصبية ، لیس هنا من دعا علی عصبية ، لیس هنا من هات علی عصبية .

از ما نیست آنکه بخاطر اندیشه ملیگرایی جنگ نماید و درین راه مردم را فراخواند و جان خوشتن را فدا کند.

در حجۃ الرداء، که آخرین حج شان بود برای مردم خطاب نمود :

هیچکس و هیچکدام شما بالای یک دیگر اهمیت و فضیلت ندارید و همه تان از آدم آفریده شده اید و او از خاک پیدا شده است ، جز به تقوی و پرهیزکاری؛ موجودیت فرقه ای و طائفه ای انسان جهت شناخت یکدیگر است نه معیار ارج و ارزش. از لابلای گفتار های فلاح انگیز پیغمبر خدا معلوم میشود که ملیگرایی و نشنلیزم یک اندیشه باطل بوده ، و شخصی که مبارزه و جنگ جهت رضای قوم و ملت میکند و مردم را نیز بصویش فرا می خواند و جان

نظمهای قبیلوی در هرگوشه ئی از قلمروی عرب حاکمیت داشت . قبیله ، قوم ، نژاد و زبان اساس برتری محسوب میشد، به همین جهت اعراب مساوی خوشتن را عجم، گنگ (میگفتند.

و این فکر و ایده در همان روزگار بسیار رشد و ترقی کرده بود، اما با فرا رسیدن انقلاب تکاملی اسلام این آئین از بیخ و بن بر اندادخته شد، و با شعار وحدت زای (لا اله الا الله) آنرا درهم کوبید و جامعه فراگیر و جهانی را اساس گذاشت .

و امتیازاتیکه بر مبنای داشتن منصب و قدرت ، ثروت و دارائی ، زبان و قوم بین انسانهای همان روزگار بود همه را تابع یک معیار قرار داد که همانا تقوی و خداترسی است و ملیتهاي مختلفی را در یک محور گردانند، همچون سلمان از فارس و هم آورد، همچون سلمان از فارس و صهیب از نژاد سفید پوست روم و بلال از نژاد سیاه پوست حبشه . پیغمبر خدا که بنیان گذار جامعه

بی تردید دین مقدس اسلام جهت هدایت دو رهنمایی انسان بسوی سعادت و رستگاری و تأمین عدالت و انصاف و از بین بردن هرگونه تبعیض و خویش گرایی بین بشر آمده است ، علیه همه ادیان و آئین هائیکه زمینه ضلالت و هلاکت انسان را فراهم می سازد مبارزه نموده و قاطبه زوایای گمراهمی بر انگیزشان را برای بشر تبیین مینماید، تاخوب حقیقت و ماهیت هر کدامیں آنها واضح گردد. از جمله اندیشه های که انسان را به بی راهه میکشاند ، ملیتگرایی و ناسیونالیسم است ، یعنی به قوم ، ملت ، زبان ، نسب و وطن بالیدن و هر کدام آنها را معیار ارزش و ملاک برتری قراردادن و هر کس که با هر یک ازین امور همگون نباشد اورا حقیر ، پست و ذلیل شمردن .

و این اندیشه و طرز تفکر قبل از ظهور اسلام در عرب بحیث یک اصل ارزش یابی شناخته شده بود، و

نمایند و بدین وسیله به سرزمین فلسطین دست یابند ، در نتیجه راه تبلیغ فودن ملیت خواهی را در پیش گرفتند و بازدل مساعی فراوان نهضت جوانان نشنلیزم ترکی بوجود آمد و بدین وسیله به آzman خود رسیدند.

الآن هم ملیت خواهی و ناسیونالیسم اساسی ترین وسیله ایست که استکبار و استعمار ذرعه دست پروردگان شان بخاطر براندازی مسلمانان و ایجاد نفاق و اختلاف در میان شان بکار میبرند بگونه ای که می بینیم کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان نشین را دشمن یکدیگر گردانیده و انتظار بلعیدن هر کدامیں آنها را دارند و کشورهای که منفعت و سود خود را در اختلاف افغانها می بینند همیشه مسئله ملیتگرایی را مطرح کرده و طرفین درگیر را بالای یکدیگر خون جوش و پر احسان مینمایند بویژه کشورهای همچوار که درین راستا سهم فعال و گسترده دارند و رسمآ در رسانه های خبری با صراحة تمام اعلان مینمایند در آخر مقاله خود را با نقل چند ابیات علامه اقبال لاهوری خاتمه میدهم:

کرد هغرب آن سوا با مکروفن
اهل دین راداد تعلیم وطن
او به فکر مرکز و تو در نفاق
بکثر از شام و فلسطین و عراق
تو اگر داری تمیز خوب و زشت
دل نه بندي با کلوخ و سنگ خشت

از خاک آب آلوده آفریده ای) ماده آتش نسبت به خاک بهتر است ، و این اندیشه و پندار او نیز از حقیقت خالی بود و به گمراحتی ویدبختی اش منجر گردیده .

از گفتار های زبرین دانسته میشود که ملیگرایی و نشنلیزم از دیدگاه اسلام کاملاً متفور و مردود بوده و کدام ارزشی ندارد و پیروان خود را به پیراهه میکشاند .

ملیگرایی و ناسیونالیسم همنوع دوستی ، وحدت و همبستگی مردمی که زیر بنای جامعه را تشکیل داده ، تعاون و همدردی و یهم رسی را بار میآورند) را ازین برده و جامعه را لقمه آماده شده برای بیگانگان توسعه طلب فراهم مینماید؛ آنگونه که تاریخ شهادت میدهد نخستین انگیزه ایکد اختلاف و مشاجره را بین مسلمانان ایجاد کرده و در نتیجه خلافت اسلامی به زانو نشست ، ملیگرایی بود : و این پدیده از طرف یهودی ها بالای جوانان ترکی نا آگاه آنگاه دیگته شد که بنی اسرائیل در راه تسلط به سرزمین فلسطین هرگونه که تلاش ورزیدند و وعده های چرب و شیرین و بهای فراوان به سلطان عبدالحمید نشان دادند ، اما وی حاضر نشد که یک وجب از سرزمین فلسطین را برای شان بدهد؛ بناء به فکر آن شدند که بمنظور رسیدن به مقصد راه دیگری را دریابند ، راهی که توانند اختلاف را در میان مسلمانان ایجاد

شیرین خویشتن را درین راه فدا نماید ، از دائره اسلام خارج میشود.

همچنان قرآن عظیم الشان هشدار میدهد آنکس که نسبت به خداوند جل جلاله و پیغمبرش ﷺ قوم ، قبیله ، نسب ، رشته خویشاوندی ، مفاد اقتصادی و باشگاه خویشتن را درست داشته باشد ، منتظر عذاب الهی باشند .

گذشته از آن ، ملیگرایی و نشنلیزم واقع نگری و حقیقت بینی و حق پذیری را از پیروان خود دور مینماید ، همانند یهود و نصاری که از دیرزمانی در پی انتظار آمدن پیغمبر ﷺ بودند ، آنهم از نسل و نژاد خودشان ، زیرا می پنداشتند که نسل شان پر ارزش بوده نبوت و رسالت ویژه بنی اسرائیل است هنگامیکه پیغمبر خدا (ص) قدم به صحنۀ هستی گذاشت ، از نسب ، و قوم شان نبود بناء انکارش کردند و به ستیزه و مقابله اش برخاستند .

و انگیزه ای که ابلیس را ملعون الهی قرار داد و از دریارش مطرود گردید بالیدن به نسب و نژاد بود ، طوریکه ابلیس مبنای امتیاز و ارزش نسب را قرار داد و از سجدۀ نodon به آدم عليه السلام سریاز زد و ادعا کرد که :

خلافتني من نار و خلقته من طين (مرا از آتش و آدم را



خواجہ عبدالله انصاری(رح)

مترجم: ادبیار زرینکر

نویسنده: سید محمدی الدین «هاشمی»

یکی آثار دوره جوانی اش بوده که در پنجه سالی همانو بادرس و تدریس و توضیحات وی نگاشته و به او منسوب گرده اند.

خواجہ عبدالله انصاری که در آخرین دوره حیات، بینایی چشمانش را از دست داده بود، روی یک موضوع مشخص و مهم برای شاگردانش توضیحاتی ارائه می نمود که آنها یادداشت بر می داشتند و بگونه آثار مستقل، به جامانده است. این داشته های گرانها، جلوه های ارزشناکی از علم و عرفان می باشد.

علاوه بر این دو گونه آثار، برخی آثار دیگر هم وجود دارد که به نام خواجہ عبدالله انصاری مشهور و منسوب به اوست. بعضی از دانشمندان صاحب نظر معتبر اند که چندی از این آثار منسوب به اوست. بعضی از دانشمندان صاحب نظر معتبر اند که چندی از این آثار منسوب به خواجہ عبدالله انصاری، مبنی بر ضعف نگارش و دگرگونه بودن سبک، معلوم می شود.

که از او نیست، لیکن به نامش چاپ گردیده است. خواجہ عبدالله انصاری، آثار خود را با نشر زیبای مسجع به زبانهای عربی و دری نوشته است. وی چندین کتاب تألیف نموده که تعداد نوشته هایش به ۲۳ آثر می رسد.

این عارف، صوفی بزرگ، عالم دینی، مبلغ، مدرس، نویسنده و شاعر در ۴۸۱ق (۱۰۸۸) م وفات نموده و در گذرگاه هرات به خاک سپرده شد.

در این زمان که غزنی ها زمام امور را بدست داشتند، سلطان مسعود بن محمود امیر بود و خواجہ عبدالله انصاری که غرقه در دریای عرفان و طریقت، بسر می برد، چندان پروایی به سیاست و حاکم و حکومت نداشت. در این فرصت برخی از حاسدین و بدینان که شیوه معنتزل و اشعاریه داشتند مقام علمی و عرفانی خواجہ برای شان گران مقام می شد در سند تهمت زدن بر آمدند. امیر خواجہ انصار را به دربار خواست و او پس از یک سلسله گفتگو شنود، سلطان را قناعت داده خاضع ساخت، آنگاه با عزت تمام مرخصش نمودند. پس از غزنیان در وقت حکمرانی سلجوقیان بر هرات نیز، مخالفین ازیانه نشستند و یکبار دیگر دست به تهمت و بدگری آوردند. این روز، زمامداران وقت خواجہ عبدالله انصاری را در نزدیکی پوشنج زندانی ساختند که در ۴۲۹ هجری قمری (۱۰۴۸) پس از یک سال بند آزاد شد و باز هم به تدریس و تعلیم علوم دینی پرداخت اه شاعر و نویسنده توانلی بود.

نویسنده کی را از دوره خورد سالی آغاز کرده بود و برمبنای یک روایت، در سن ۹ سالگی به نقل و نوشتن احادیث پرداخت که به یاری حافظه، قوی خود، هزار ها حدیث، اشعار دری و عربی را حفظ داشت. وی در دور پر بار علمی خود، قلم رانیز از دست نگذاشت و تعداد زیادی آثار گونه گون به جانهاد. آثار او به دو بخش تقسیم می شود:

عالی و عارف مشهور وطن شیخ الاسلام خواجہ عبدالله انصاری (رح) در ۳۹۶ هجری قمری (۱۰۰۶ م) درگذشت. پدرش ابو منصور محمد که در زمان خود یک عالم، پیر هیزگار و حافظ قرآن عظیم الشان بود، از راه کار و دکانداری امار معاش می نمود.

خواجہ عبدالله انصاری که از آوان خورد سالی دارای استعداد قوی و ذهن فوق العاده بود تا ده سالگی تحت رهنمایی پدر خود به فراگیری تعلیمات متداول و علوم دینی پرداخت.

خواجہ عبدالله انصاری به اثر ذکارت، آگاهی و استعداد خود در کمترین زمان، بسیاری از علوم دینی و ادبی را فرا گرفت و مطالعات عمیقی به عمل آورد که به نام یک عالم و عارف بزرگ مشهور گردید. در ۴۱۷ هجری قمری (۱۰۶۱ م) به منظور آموزش عالی در علوم دینی، دیدار از عرقا و بزرگان و کسب فیض از محضر آنها، به قصد نیشاپور عزم سفر نمود. در این زمان، وی ۲۱ ساله بود و در آنجا، مدتی به فراگرفتن حدیث و علوم دینی پرداخت و پاره دیگر به سری وطن عزیمت نمود.

خواجہ عبدالله انصاری به اثر علم و آگاهی و عرفانش در تمام نقاط پر آوازه گردید و به نام یک عارف و صوفی و اهل طریقت مشهور شد و علاقمندان زیادی از گوشش و کنار، بدورش جمع آمدند و از محضرش کسب فیض واستفاده، معنوی میگردند.

د سگرتو د استعمال ٿاوانو نه او د پريښودو گئي

محمد ابراهیم «شینواری»

کید و باعث کیبیری چی دا هم د اثنا عشرد
زخم د پرمختیا لپاره ز مینه برابروی .
د سگر تو استعمال د دماغو او زره د
دوور گونو داخلی جدار و ته پرسوی او
مجرا یای تنگوی چی په نتیجه کی د دغرو
غیر و حجرات تو ته اکسیجن په سمه تو گنه نه
رسیبیری او د دماغو او زره د خطربنا اکبر
نارو غیبو سبب کیبیری .
له دی امله چی د سگرت زیانونه دیر
دبی نو مورد غواړو چې تاسو د دی زیان د
شدت اندازه له دی نه معلومه کېږي چی
د سگر تو استعمال د انسانانو مرگ د پنځه
لويو عواملو په مینځت ته راول لوکی خومره
دوللې ؟

د مرگ تر تولو ستر پنځه عوامل:
 ۱- دزده اور ګونوناروغری.
 ۲- کانسرونه یا سرطانی ناروغری.
 ۳- دماغی - وعایی ناروغری.
 ۴- پیسی (غیر مترقبه)
 ۵- د سرو مزممنی ناروغری.

ددغو پورته نار و غیبو مساعدونکی
فکتورو نه په لاندی ذول دی (چې سگرت
بی تر تولو لوی مساعدونکی فکتور ګنل
کیدای شی)
۱- دزره اور ګونود نار و غیبو
مساعدونکی فکتورو نه:

- د سگرتو استعمال د معدی او اثنا
نه شرد ز خمنو په پرمختیا او پراختیا کي
هم مضر ثابت شوي دي. داسی چمي د
سکرت لوگي چي ماليکولونه بي د ويني د
جريان له لاري تهول بدن ته رسبي د
پانقراس تحده اثنا عشر ته راتلونکي
« بي کاريونا ياست ». د حنشي کيدو سبب
گرخى. دغه هاده اثنا عشر ته له معدی
شخه راغلى تيزاب خنشي کوري او په دې ذول
داشنا عشر د زخم د روغتیا ايا د زخم دنه
پيدا کيدو لپاره مرسته کوري. له بلې خراد
سگرتو استعمال د معدی د چتك خالي

د سگرتواستعمال چې خومره
دانسانانو په مینځ کې ورځ په ورځ زیاتیبیدی
، هماغومره یې تاوانونه او ضررناکی
، اغیزی د بیری پېژندل کېږي.
د سگرتواستعمال د بیری زیاتی
روغتیابی، دینې، تولنیزی او اقتصادی
ستونزی مینځ تدرابوړی او استعمالونکی
یې نه یواځی خان بلکه نزدی کسانو او تولی
تولنی ته زیان رسوي.

هفه کسان چی د سگرت د
استعمالونکو سره نزدی تماں لری هم د
دغور زیانونو له شر خند په امان گئی نه پاتی
کېیېی او به پاسیف دول لوگی تیروی چی
زیان بی له لومرنی حالت خنخه زیات دی.
که په لنډه دول په خوبیلکو کی د سگرت تو
د استعمال زیانونه تشریع کړوند مسئلی د
و شانتیا لیا، به آسانه، اشم، :

- د سگرتو استعمال د سپرو په مینځ کې کوچنی ساختمانونه چې د سلیا (Cilia) په نوم یادیږي، تخریبوي. دغه سلیا ګانی د تنفسی سیستم د دفاع اود میکروبو د تهدید لپاره ضروری عناصر دی همداراز په سپرو کې د مکروب وژونکي حجری چې د Macrophage په نرم یادیږي د سگرتو استعمال په وجه خپلی دندی سره نشي رسولي. له بلې خواه سپرو

- ٦ - د انرژی زیاتوالی.
- ٧ - تازه تنفس او ساه را کنبل.
- ٨ - له یوی نه تش چاپیریال.
- ٩ - د سگرت دانی له تشنلوبیغى.
- ١٠ - د سوئیدلول له خطر نه بچيدل.
- ١١ - د اور به واسطه لە مېيىنى خلاصون (٥٠ فىصدە).

- ١٢ - له غابىسون او گوتونه دقباکود زنگ او قىشىپاكوالى.
- ١٣ - د لوگى له منفعل استعمال خخەد كورنى د غرو او چاپيرىال ساتنه.
- ١٤ - د كار پىدا كىدو او استخدامىدود چانس زياتوالى.
- ١٥ - د توخى به ورائى د سېرۇ د پاكوالى د قوت زياتوالى او د سلىا گانو ساتنه.
- ١٦ - د اكلىلى او عومى دوران پىارىتيا.
- ١٧ - د زرەد حرڪاتود دير زياتوالى مخنيوى.
- ١٨ - د وينى دكارىن مونۇ اكسايد د انداز يكمول.
- ١٩ - د زياتوخولو كموالى.
- ٢٠ - د ترىن به ورائى د زغم زياتوالى.
- ٢١ - د ورئىنى سودا د مصرف كموالى.

- ٢٢ - د فزيكى كار لپاره د توانايى زياتوالى.
- ٢٣ - اضافى وزگار وخت.
- ٢٤ - د تولىز فشار كموالى.
- ٢٥ - له گناه نه بچيدل.
- د پېغام د نشريه په مننە سره



پريکره و كرى چى د خپلى روغتىيا ، اقتصاد ، تولىز درىغ او تر تولومەم د يوى دينى وجىبى په خاطر سگرت پريپىدى او پەخان ، خوار شاڭسانواو تولنە پېرزويند و كرى. د سگرتود پريپىسۇ دلۇ خىخە به لاندى كىتى لاس تەراورى.

ه: د شىركى ناروغى (پايت ملبتوس) **٢ - د سرطانى ناروغى د ئوغۇرۇمۇ:**

الف: د قباكىو استعمال. **ب:** نامانسىب غذايى رېئم. **ج:** د الکرلوا استعمال. **د:** دندە ايزىياو محيطي مخامنگ كېدىنى.

٣ - د دماقى (وعايسى) ناروغى مساعدونكى فكتورونه.

الف: د قباكىو استعمال. **ب:** د وينى لور فشار. **ج:** د وينى سېرۇم د كولسترون داندازى لور والى.

٤ - د سېرۇ د مىز منوناروغى مساعدونكى فكتورونه:

الف: د قباكىو استعمال. **ب:** دندە ايزىياو محيطي مخامنگ كېدىنى.

٥ - ددى دول پېپسو علتونه: **الف:** د قوانينىنە مراعاتولو. **ب:** د الکرلوا وئىشە ئى مادو د استعمال.

ج: پە كوركى و سله ساتل. **د:** روحى فشار اورواني و ييجارتىا.

سگرت د هەفە پېنځە لويۇ عامتلوپ مېيىنچ تەراوللۇ كى برخە لرى چى دانسانانو مرگ تەر تولو ستر سېبۈنە دى.

نوھە خوک چى سگرت استعمالو، پكاردە چى پە تىينىگ عزم او تصميم سره

حکایات انتبه‌اهی لقمان حکیم

ترجمه: دوکتور حفظ‌الله «سر»

(۱)

بره و گرگ

بره، از رمه عقب افتاده، راه را کم کرده، و در نزدیک جویباری حیران و پریشان ایستاده بود. گرگی از طرف بالا می‌آمد. وقتی چشم گرگ به بره افتاد با خود فکر کرد تا دلیلی برای خوردن او پیدا کند. روی این منظور بره را چنین خطاب کرد:

«ای بره بی حیا، آب را چرا گل آلود می‌سازی نمی‌بینی که من تشنه هستم؟

بره گفت: «جناب شما بالای آب هستید و من در پائین. آب از طرف شما بطرف من می‌آید. پس من چگونه میتوانم آب شما را گل آلود سازم.»
ای بیشترم، بیاد داری که سه سال گذشته مرا دشنام داده بودی؟»

- آقا، باور کنید سال گذشته من هنوز تولد نشده بودم.

«چرا علفهای مرا خوردی؟

- اوه بیخشید آقا، من بره کوچکی هستم و تا هنوز علف نخورد ام.»

چرا از آبیکه به من تعلق دارد نوشیدی؟»

«جناب من هنوز به آب و علف آشنا نیستم زیرا شیر مادرم هم آب است و هم علف،»

درین وقت گرگ فرباد کرده گفت:

«ای زیان دراز پس، من دروغگو هستم.» ای بگفت و برو حمله کرد و او را درید.

گرگ، گرسنه غذا میخواهد نه استدلال

همین سلسله ادامه دارد.

شیر دلیر و موش ناتوان

موش به چنگ شیر گرسنه افتاد. شیر خواست او را بخورد. موش گفت: من یک لقمه بیش نیستم. مرا آزاد کن، شاید روزی به کارتوبیا پیم شیر خنده دید و گفت:

ترا رها می‌کنم، ولی برای شیر از یک موش چه معاونت خواهد رسید؟

این را گفته موشا آزاد کرد به دنبال شکار به بیشه در آمد. اتفاقاً صیادی در آنجا دامی گذارد و در آن طعمه نهاده شیر میخواست طعمه را بخورد، به دام افتاد و همه زید و توانایی که داشت، هر چند کوشید، نتوانست پندها را پاره کند و از دام بپرون رود. ناگاه همان موش نزدیک آمد و پرسید:

ای، شیرا در چه حالی؟

گفت:

چنین که میبینی؟

موش بی درنگ به جویندن طناب ها مشغول شده گفت:

اکنون آزاد شدی.

شیرتکانی به خود داد و از دام بپرون رفت. دانست که در این دنیا گاهی از موش ناتوان کاری ساخته شود که از شیر توانا ساخته تیست.

راضی بودن از زن

واعظی در منبر گفت:

هر کس از زن خود راضی نیست، از جای خود برجاید.
همه از جا برخاستند، مگر یکی.

واعظ گفت:

الحمد لله که در قام عمر خود دیدم ^{لیکن} را که از زنش راضی است.

آن شخص گفت:

مولانا، بیخشید، زن من سنگ به پای من زده، از آن پایت غیتوانم از جای برخیز، والا من کسی بودم که از همه زود تر از جا برمیخاستم

ذرد و درمان

دکتر صاحب مهارمه می‌گوید که زردیست نیاز نداشته
می‌گیرد و عجیب این که هر زیر خوب نشود. داشتن المحن
عجیب نیست جاینم عجیب اینست که تا حالی عجز نموده باشد
لهمه آنی

کلمات بزرگان

هر کویی که بهادر را بگذران، خداوند بساز
تقریباً شان می‌کند، و در هر قسمی که فساد
اعلامی ظاهر شود، خداوند ابشارها و جار
محبت عام می‌سازد، اینکه صدیق «رض»
ذرا را به دو بخش تقسیم نماید؛ بخشی را به
علم آخرين اختصاص دارد، و بخشی را به طلب
سلام بخش سومی برایت خواهد می‌رساند.
ابوقری غفاری «رض»
اگر دین شدارید لاائل در دنای خوش آزاد
باشید. حضرت حسین (ع)
در وقت آزادی را باید گاهگاه باخون طالبان
آزادی کرد. تومامن جفرسون
آزادی هیچ وقت انتظار ما را ندارد، ما باید در
غلتش از دل وجہان دریغ نکنم چه
در هیچ سفری از زیارتی های تاریخ سراغ نداریم
آزادی سهل رساده محصل شده باشد. امریون
آزادی اینست یکدیگر که هر کس هر چه داشت
خواست یکدیگر که آزادی حقیقی ندرست است
که شخص را محیر به اینام رطایف خود
می‌کند. جرج ماکرولی
لیک آزادی همسال و معاصر ظلم و تندی است و
نهضت آزادیخواهی همینه در اثر مظلوم
استبداد و شکنجه و آزار ستگران بوجود آمده
است. ویلیام دو گلاس.
زندگی را دوست دارد. شیخ محمد خیابانی
آزادی برای ملتی ازود نمی‌آید بلکه ملت باید
آزادی بینست آورد، آزادی تعنتی است که فقط
برای آنهاست دست مبدهد که سعی و تلاش
نمایند. گرولد
آزادی عقیده در بالای سر هر سیاست حاکم
است. شیخ محمد خیابانی
هر امری که آزادی را بخاطره انسازد شایان
گیرل نیست هر چند از مسامات عالیه و
اشخاص متقدیر صادر گردد، بعد زغلول پاشا
آزادی بزرگترین عطیه و موهبتی است که به
انسان عطا شد، و در قبال آن تمام نعمات
و عطایای دیگر بوج و ناتایل و بی مصرف
می‌باشد. پیکرتورس.
جرانی سناهه ایست که فقط یکبار در آسمان
عمر طلوع می‌کند.

گزارش فرهنگی از مکه معظمه

روز پنجم شنبه تاریخ ۱۴۲۱ هـ متحفل پر شکوهی به
مناسبت ختم سال تعلیمی و اعلان نتایج و توزیع شهادتname ها و
اهداء جوایز برای شاگردان پیشتاز در مقر مدرسه عبدالله ابن الزیبر
واقع مکه مکرمہ برگزار گردید که دین متحفل علمی محترم سید جلال
آغا نابغه افغانی و همراهان شان از مقامات عالی رتبه کشور
عربستان کشور و صدها تن از اولیاء امور شاگردان و افغانهای مقیم
آن کشور اشتراک نموده بودند. مجلس با تلاوت آیاتی از کلام الله
مجید آغاز گردید، سپس مسؤولین آن مدرسه هر یک محترم سید جلال
آغا، سید نصیر «هاشمی» و احمد جاویده فیروز و عده ای از
استادان، هر کدام به نوبه خود بیانیه های شان را ایراد نمودند و در
پایان مجلس شهادتname ها و هدایا برای شاگردان متفوق و پیشتاز
توزیع گردید.

و آنچه قابل تقدیر و یاد آوریست که این برنامه به زبان های
مختلف فارسی، پشتو، عربی، و ازبکی تهیه و ترتیب یافته بود و
علاوه بر مقالات و اشعار ترانه های دلچسپ و نایشات جالبی را در
برداشت که سهم گیری فعال و موقنایه شاگردان خورد سال در برنامه
های مذکور به رونق آن افزوده بود که مورد قبول تمام حاضرین مجلس
واقع گردیده و مایه خوشی و رضائیت همه را فراهم نمود.

بخش های مختلف این متحفل از رنج ها و مصائب، و حالت
 فلاکتبار ملت شهید پرور افغانستان بخون خفته حکایت می نمود که
خیلی ها جذاب و تکان دهنده بود و همه را به مسؤولیت های ایمانی و
وجدانی شان متوجه می ساخت. و آنها را به فراگیری علم و دانش و
مبازه با جهل و نادانی و سهم گیری در راه باز سازی و اعمار کشور
و یران شده افغانستان مظلوم باحفظ وحدت و یکپارچگی دعوت می
نمود. کانون تعلیمی و تربیوی افغان سویه علمی و احساس پاک
شاگردان را قابل قدر دانسته، کامیابی و موفقیت این مدرسه را در
بخش های مختلف علمی و تربیوی و فرهنگی از پارگاه الهی استدعا
می نماید، خداوند زحمات و تلاش های مخلصانه آنها را در راه نشر
علم، و تربیه سالم نسل جوان در آن بقعه مبارکه در میزان نیکی
شان محاسبه فرماید. سید نصیر «هاشمی»

مسکار مجله فکر در عربستان سعودی

پاسخ به نامه ها



معنی مایه ویژه خواهران افغانی مورد تهدید بیکانگان قرار گرفته طیع مجله فکر در افق مطبوعات کشور که بیانگر آرمان های دیرینه اسلام بوده و از سرچشم قرآن و سنت آبیاری میشود خلی شایان قدر است و نشر این گونه مجله به خصوص در دیار هجرت و در چندین شرایط خاص که همه برادران خواهران ما نیازمند به توجیه درست انکار خود می باشند از ضرورت های مبرم جامعه بحساب میروند.

بنده از شماره اول تا شماره چهارم آن را که از مطالعه خود گذراندم واقعاً آنرا سرا پا یک مجله اسلامی یافتم و در ضمن خواستم با نویسنده های خود انتشار همکاری مجله را کسب نمایم. با احترام. فاطمه پروانی

خواهر محترم فاطمه «پروانی»

سلام های متقابل ما را پذیرا شود از حسن نظرتان در مورد مجله فکر اظهار سپاس نموده آرزو مندیم که همکاری همیشه کی تان را نسبت به مجله خود تان ادامه دهید. به امید سعادت و موفقیت های مزید تان. (اداره)

«به دوستان فرهنگ»

محله علمی فرهنگی اجتماعی و ادبی «فکر» که از طرف کائوند نعالیه تحریکی افغان به منتظر پختن فرهنگ اصلی اسلامی و نازک و مودن والجیت های مخصوصه جامعه ماهی تکاری بست تئیز نموده می شود. مجله شما و بانگر آرمانهای مقدسین تان می باشند. امیدوارم که فرهنگستان وسائلی و دوستانه ازان معادف اسلامی با ارسال نظریه های پیشنهادها و انتشار آنها مسازنده توانم با ممتازات و مضمون عالیم اینجا نمایم. تسبیح دارم شایسته بود که فرهنگ

سلام های گرم خود را خدمت تمام دست اندرکاران مجله وزین تکر تقدیم میدارم، امید است که پذیرا شوید.

بعد از آن موفقیت شما را در تهیه، ترتیب و نشر چنین مجله گرانبهایی مبارکباد گفته و دست آوردهای مزید برایتان از پارگاه ایزد لایزال تنا دارم.

بی جا نخواهد بود که موجودیت چنین مجله که افکار، و بالآخر سرنوشت جوانان امروزی ما را روشن و به جانب فلاخ و بهبودی سوق میدهد، ارزنده میباشد، آرزومند شما دوستان عزیز درادامه و بهبود هرچه بیشتر آن ازته دل کوشاباشید، ان شاء الله موفقیت دارین نصیب تان و سرخوبی و سرفرازی هم کارتان خواهد بود.

محترما!

بنده مدتنی چند است که با مجله شما آشنا میباشم، متسافنه در جریان این زمان بنا بر مصروفیت های که داشتم نتوانستم همکاری مستقیم خود را با شما آغاز نمایم، ولی باور داشته باشید که هر لحظه در فکر آن بودم تا انتشار همکاری با شما را کسب نمایم. به همین ملحوظ اکنون همکاری قلمی خود را با ارسال مطلبی در مورد غواصان، آغاز می کنم. امیدوارم که با نشر آن بنده را انتشار بخشیده و دوستی مانرا استحکام بخشد. والسلام

خواجه جاوید «شبیل غوری»

مدیر مستول ماهنامه انگلیسی «روزنہ نور»

برادر محترم خواجه جاوید شبیل غوری از حسن نظر تان در مورد مجله خودتان اظهار تشکری میکنیم. مضمون ارسالی تان زیر عنوان «ممومیت غواصان در اعماق اقیانوس» به اداره مجله رسیده و در همین شماره نشر شده است. امید همکاری های بیشتر تانرا با ما ادامه دهید. موفق و رستگار دارین باشید.

صیمانه ترین سلام های خود را خدمت تمام کارکنان مجله وزین فکر تقدیم نموده موفقیت های مزید شانرا در پیشبرده فرهنگ والای اسلام خواهانم.

در چندین اوضاع نلاکت پار که همه ارزش های مادی و

چهره ها و نوشه ها

هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ نام وزد ز هیچ آموزگار

هر ملت بخاطر تعیین سرنوشت خود رسیدن به قله های مؤقتیت و سر افزایی باید بر نامه های زندگی خویش را با الهام از گذشته و در پرتوی متناسبیات شرایط حاضر عیار نماید، ملت مسلمان افغانستان نیز که در فراز و نیشب تاریخ گذشته آگنده از تحولات و انقلابات داشته و مراحل مختلف کشکن ها را زیر محل تحریره قرار داده است، برای تشکیل جامعه ایده آل اسلامی و تحقق بخشیدن آرمانهای مقدس خود ناگزیر است با ارزیابی دقیق جوانب سلبی و ایجابی حرکت های گذشته و رعایت ضرورت های کنونی مسیر خود را پیمایید، لذا بهتر است که فرهنگیان و نویسندهای متعدد برویه آنها نیکه با حضور در صحنه های مبارزه، چاشنی و شیرینی حرکت های مختلف افغانستان را زیر تحریره قرار داده اند خاطره ها و بردادشت های شان را از وضعیت گذشته تأمیل با پیشنهادات سازنده، شان برای فردایی بهتر، برآورد تحریر در آورده و در خدمت روزنامه ها و مجله ها بگذارند تا در روشنایی آن سر نوشت آینده تعیین گردد.

مجله «فکر» با توجه به اهمیت موضوع ستونی را زیر عنوان

«چهره ها و خاطره ها» اختصاص داده است. البته در آن نوشته های نویسندهای محترم که بیانگر چنین مطلبی بوده باشد به نشر خواهد رسید. امید فرهنگیان گرامی با ارسال نوشته های خویش تحت عنوان مذکور همراه با یک قطعه تصویر شان ما را یاری دهند. والسلام.

اداره.

بسم الله الرحمن الرحيم
فَرَمَادَ افْرَمَكَ دَلَاؤْرَنَهُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

علامہ اقبال لہوؒ فرماد کہ شرمنی و پر دنیزی افکار خانعیتِ قابضہ حیدر پور

ای عجمی خوب دخوریں
علمه نہیں بلکہ اپنے فنکاریں
زندگی کیں جو اپنے فنکاریں
بیان کریں اپنے فنکاریں
زندگی کیں جو اپنے فنکاریں
بیان کریں اپنے فنکاریں